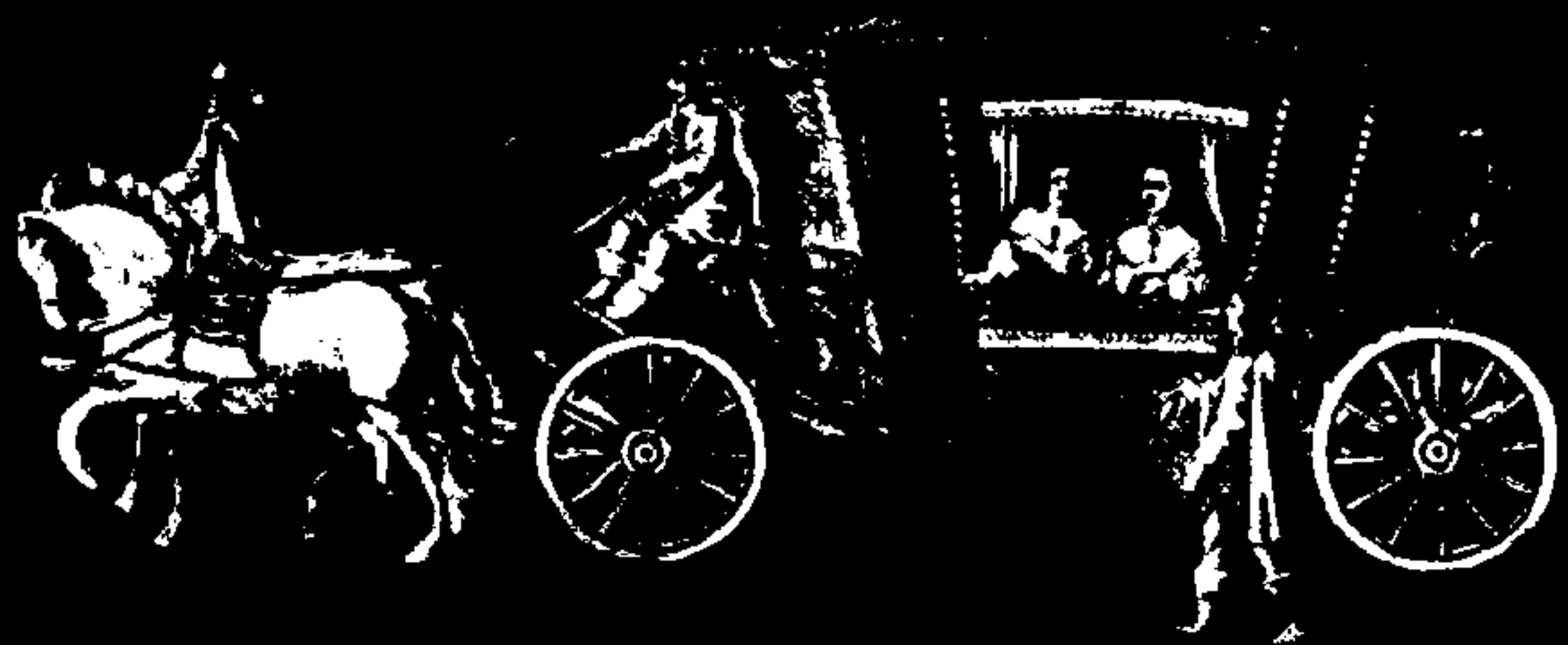
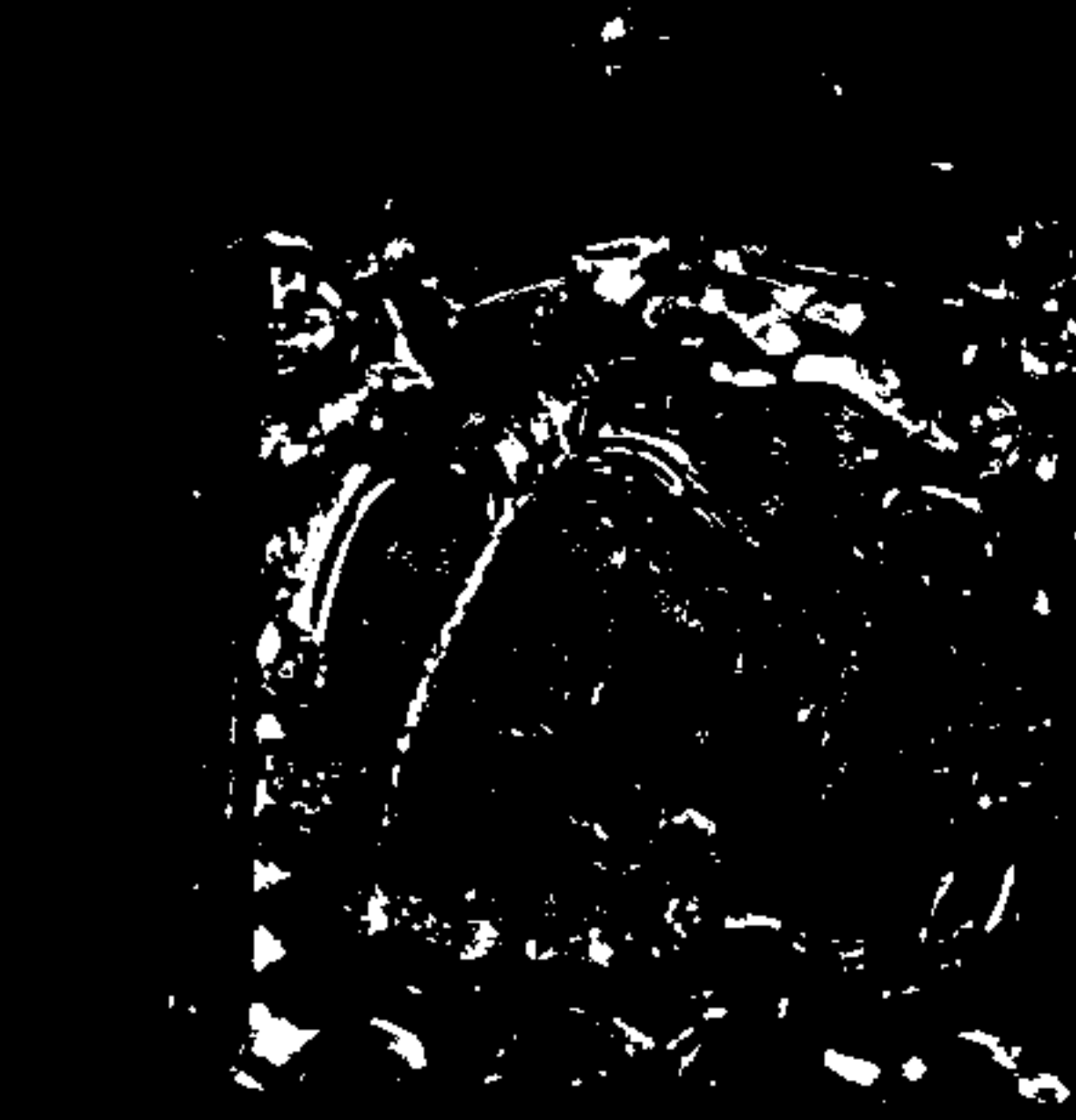


تاریخ مصور جهان

## عصر روشن اندیشی



تالیف: جان باومن John Bowman  
برگردان به فارسی: احمد ارندان



۱۵۴۳ - کوپرنیکوس نظرات خود را پیرامون حرکت اجرام آسمانی منتشر می‌سازد؛ آندریاس ورسالیوس پزشک کالبد انسانی را تشریح می‌کند.

۱۶۰۰ - جیوردانو برونو به اتهام ساحری به میان شعله‌های آتش افکنده می‌شود.

۱۶۰۳ - یاکوب استوارت پادشاه انگلستان می‌شود.

۱۶۰۴ - ترجمه انجیل که توسط یاکوب صورت گرفته است، رسماً رواج می‌یابد.

۱۶۰۹ - کیپلر نخستین قانون خود را درباره گردش سیارات منتشر می‌سازد.

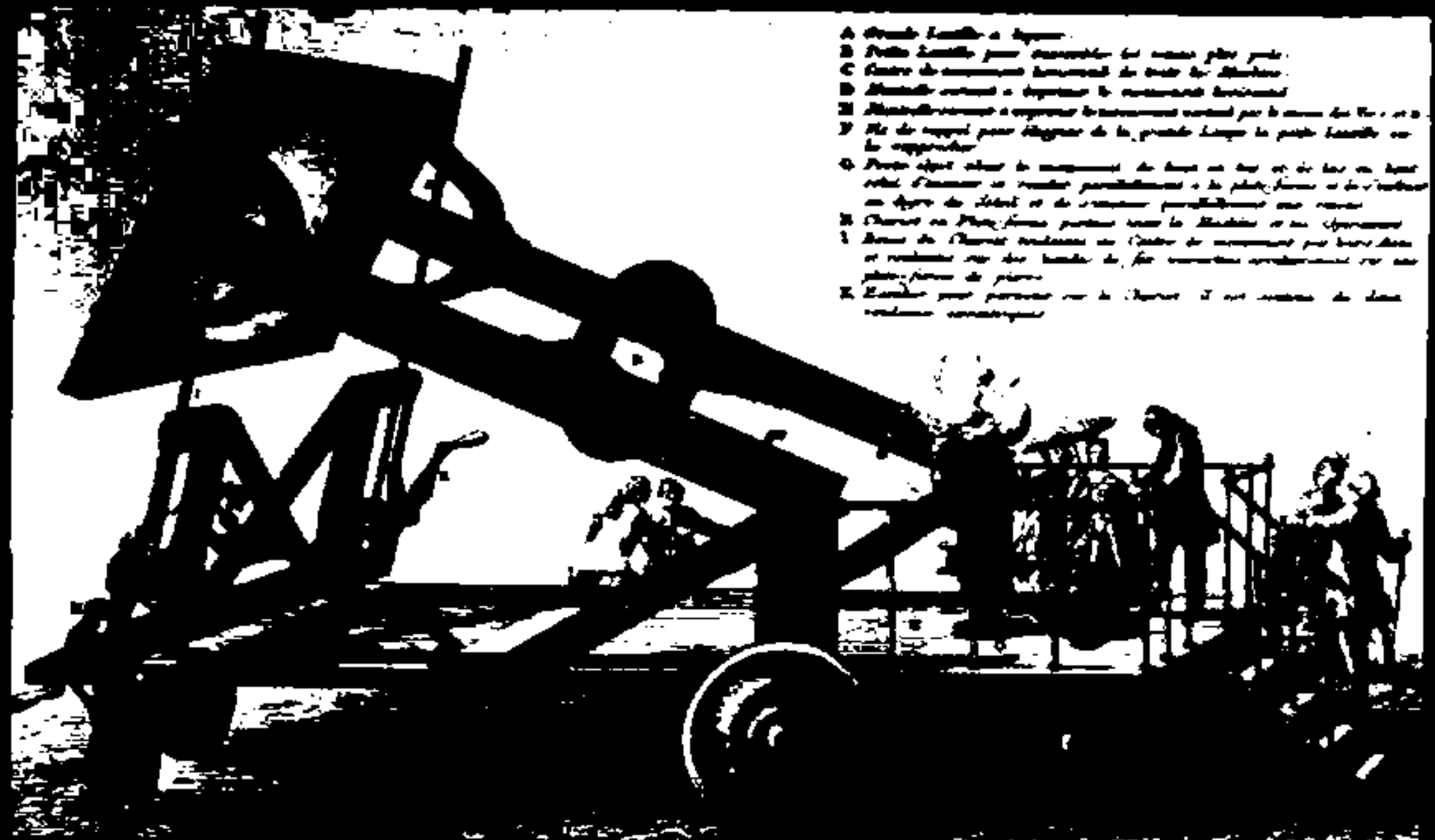
۱۶۱۱ - یاکوب پارلمان را منحل می‌کند.

۱۶۱۸ - ۱۶۴۸ - جنگ‌های سی ساله.

۱۶۲۵ - یاکوب می‌میرد؛ پسر و جانشین او، چارلز اول همچنان با پارلمان درگیر می‌شود.

۱۶۲۸ - پارلمان فرمان رواج مجدد حقوق اساسی را از چارلز می‌گیرد؛ از این پس مالیات‌ها توسط مجلس وضع می‌شوند.

۱۶۳۲ - گالیله در کتاب خود به نام «گفتگو»، از سیستم کپرنیکی دفاع می‌کند.



A Grande Laiterie à Lyon.  
 B Petite Laiterie pour desservir les maisons plus près.  
 C Centre de traitement laitier et de laiterie.  
 D Matériel utilisé à l'intérieur de l'installation laitière.  
 E Matériel utilisé à l'extérieur de l'installation laitière.  
 F Et de l'équipement pour l'élevage de la vache laitière en la région.  
 G Petit élevage laitier de l'installation de laiterie en haut de la vallée.  
 H Centre de traitement laitier et de laiterie en haut de la vallée.  
 I Centre de traitement laitier et de laiterie en haut de la vallée.  
 J Centre de traitement laitier et de laiterie en haut de la vallée.  
 K Centre de traitement laitier et de laiterie en haut de la vallée.

۱۵۴۳-۱۶۴۸



۱۶۴۳- در مارستون مور طرفداران شماه از کرام ول شکست می خورند.

۱۶۴۵- ارتش نو بنیاد کرام ول بر سپاهیان شاه در ناسبی غلبه می کند.

۱۶۴۷- اسکاتلندی ها شاه فراری را به پارلمان تحویل می دهند.

۱۶۴۸- شروع مجدد جنگ های خانگی ؛ اعضا مجلس که به شاه وفادار

مانده اند توسط سربازان از مجلس بیرون رانده می شوند ؛ از این پس بدنه مجلس

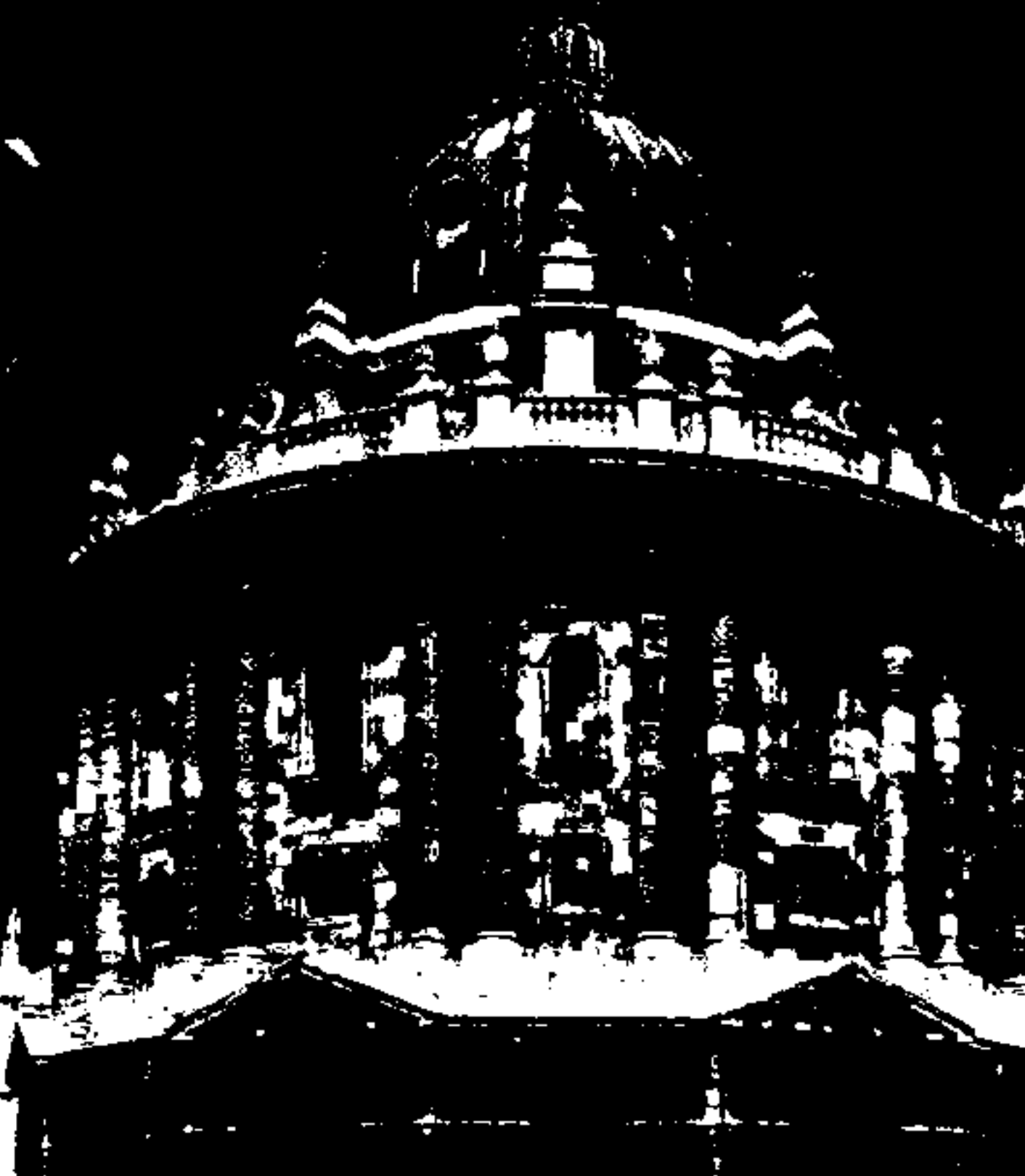
تشکیل جلسه می دهند

۱۶۳۵- تلاش چارلز مبنی بر وضع مالیات «کشتی» و به دست آوردن به شکست می انجامد.

۱۶۴۰- به خاطر جنگ با اسکاتلند، چارلز ناگزیر پارلمان را فرا می خواند.

۱۶۴۱- پارلمان دستور اعدام وزیر چارلز را صادر می کند و اصلاحات عمیقی را جاری می سازد.

۱۶۴۲- چارلز با ناوگان سلطنتی می گریزد و در ناتینگهام بر علیه پارلمان اعلان جنگ می دهد ؛ جنگ خانگی آغاز می شود.



سرشناسه: بومن، جان، Bowman. John  
عنوان و پدید آور: عصر روشن اندیشی / تالیف جان باومن؛ برگردان: به فارسی احمد ارندان.  
مشخصات نشر: تهران: فردوس، ۱۳۸۵.  
مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص.؛ مصور.  
فروست: ... مجموعه‌ی کتابهای تاریخ مصور جهان  
شابک: ۹۶۴-۳۲۰-۲۸۴-۴ ریال ۱۱۰۰۰  
یادداشت: فیپا  
یادداشت: این کتاب ترجمه جلد دهم از کتاب "Weltge schichte for junge lesar"  
است.

یادداشت: بالای عنوان: تاریخ مصور جهان برای خوانندگان جوان.  
عنوان دیگر: تاریخ مصور جهان برای خوانندگان جوان.  
موضوع: اروپا -- تاریخ -- قرن ۱۷ م -- ادبیات نوجوانان.  
موضوع: اروپا -- تاریخ -- قرن ۱۸ م -- ادبیات نوجوانان.  
موضوع: روشنگری -- دایره‌المعارفهای کودکان و نوجوانان.  
موضوع: اروپا -- تاریخ -- دایره‌المعارفها.  
شناسه افزوده: ارندان، احمد. ۱۳۳۴ - مترجم  
رده بندی کنگره: ۱۳۸۵ ع ۶ ب ۹ / ۲۶۴ D  
رده بندی دیویی: ۹۴۰/۲۲ [ج]  
شماره کتابخانه ملی: ۲۴۰۳۸ - ۸۵ م



انتشارات فردوس  
خیابان دانشگاه - کوچه میترا - شماره ۷ - ۶۶۴۹۵۷۷۹ - ۶۶۴۱۸۸۳۹  
عصر روشن اندیشی  
جلد اول  
جان بومن  
مترجم: احمد ارندان  
نمونه خوان: عاطفه ارندان  
حروفچینی: نوشین آذریان  
صفحه‌آرایی: منیژه رحیم‌زاده  
چاپ اول - ۲۰۰۰ نسخه  
شابک: ۹۶۴-۳۲۰-۲۸۴-۴  
نام چاپخانه: چاپ تهرانی ۸۸۹۹۰۲۷  
لیتوگرافی: نوین سیستم  
ناظر فنی: م - فخاریان  
قیمت: ۶۰۰۰ تومان  
همه حقوق محفوظ است

# عصر روشن اندیشی

---

از مجموعه ی کتاب های:

تاریخ مصور جهان

برای خوانندگان جوان

---

تالیف: جان باومن John Bowman

برگردان به فارسی

احمد ارندان



# تاریخ مصورجهان

برای خوانندگان جوان

## عصر روشن اندیشی

تالیف جان باومن

John Bowman

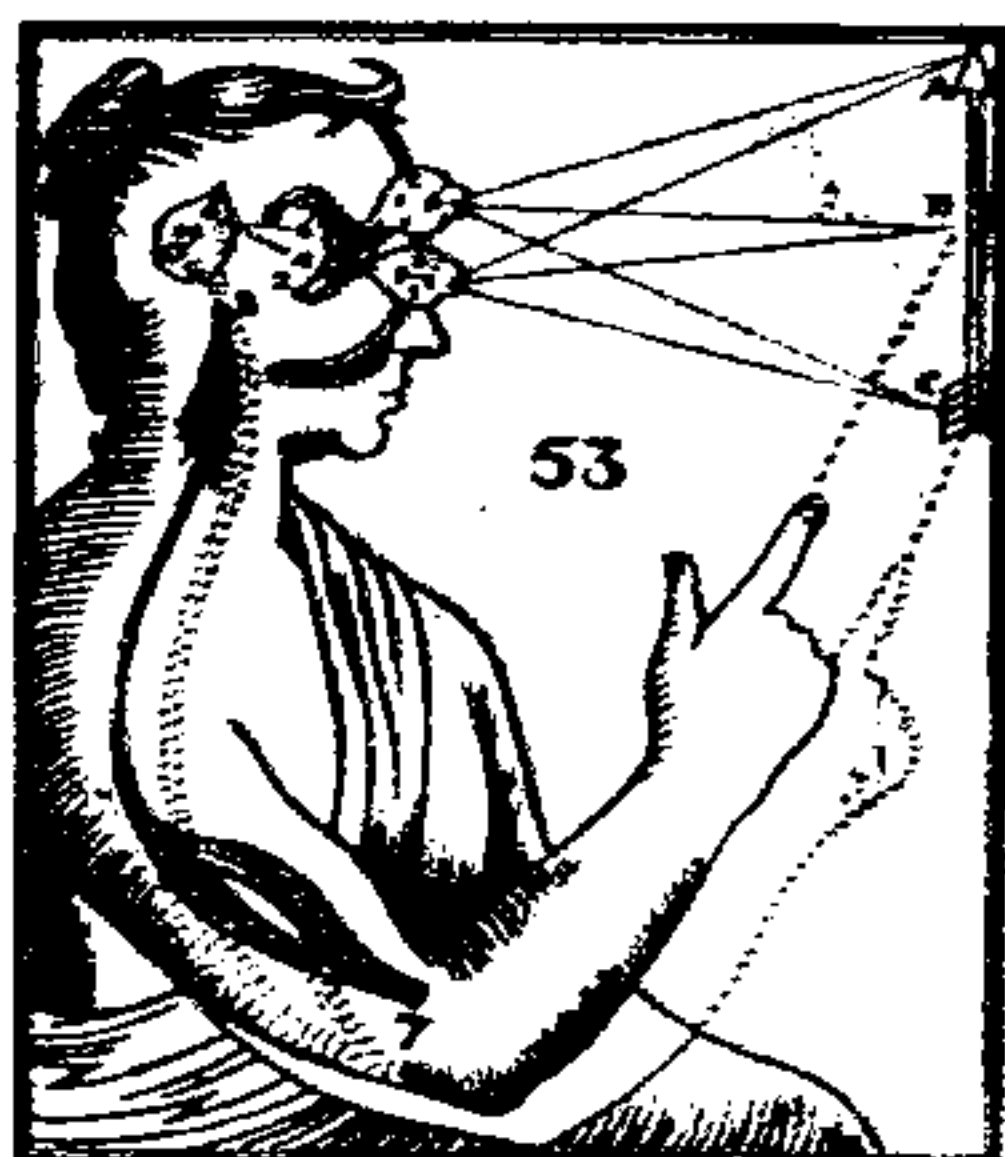






## ویراستاران :

-ایروینگ شاپیرو و Irwing Shapiro  
 -جانانان بارتلت Jonhathan Bartlett  
 -مشاور: آلبرت فرید Albert Fried سیمنا تاریخ  
 کویینز کالج نیویورک  
 -ویراستار آلمانی: دکتر رودولف هامان  
 Dr.Rodolf Hamann



## همکاران :

آن هوارد بیلی Anne Howard Bailey  
 جان باومان John bowman  
 اورموند دکی یونیور Ormonde de Kay jr  
 ادیت فیروزی Edith Firoozi  
 آلبرت فرید Albert Fried  
 یوحنا جانستون ohanna Jonston  
 ایر ان. کلاین Ira N.Klein  
 ویلیس لیند کوئیست Willis Lindquist  
 ادناریچی Edna Ritchie  
 سیمور ریت Seymour Reit  
 جمیز استفنسن James Steffensen  
 برگردان به فارسی:



احمدارندان



## فهرست مطالب

۱۶۰۴-۱۶۲۵

### پادشاه بر علیه مجلس

- یاکوب اول با پارلمان در افتاده و می‌کوشد به تنهایی حکومت کند.
- توطئه‌ی انهدام مجلس کشف می‌شود.
- پارلمان از قرار دادن پول در اختیار پادشاه امتناع می‌کند؛ پادشاه مجلس را منحل و بسیاری از اعضای سرشناس مجلس را به زندان می‌افکند.

۱۶۲۵-۱۶۶۰

### انقلاب پورتیانی یا انقلاب پاک دینی

- در زمان چارلز اول روابط دربار و مجلس وخیم‌تر می‌شود.
- جنگ با اسکاتلند چارلز را وادار می‌دارد تا مجلس را بعد از یازده سال فرا خواند؛ سه هفته بعد مجلس را منحل می‌کند.
- پارلمان بعدی منجر به قطع رابطه می‌شود.
- چارلز از لندن می‌گریزد.
- در جنگ خانگی سپاهیان شاه از کرام ول شکست می‌خورند.
- چارلز اسیر شده و گردن زده می‌شود.
- کرام ول لرد حامی انگلستان می‌شود.
- پس از مرگ کرام ول چارلز دوم از تبعید برگشته و پادشاه انگلستان می‌شود.



۱۷۴۲-۱۶۶۰

## نوسازی و انقلاب شکوهمند

- در زمان سلطنت چارلز دوم به دفعات منازعات ضد کاتولیکی رخ می دهند.
- پس از تولد پسر او تصور حکومت یک خاندان کاتولیک قوت می گیرد.
- به همین خاطر تاج و تخت به ویلهلم فن اورانیون و همسرش ماریا سپرده می شود.
- پس از مرگ ملکه ی آنا، جورج فن هانوفر پادشاه انگلستان می شود.

۱۷۸۹-۱۷۱۵

## بعد از من طوفان نوح

- پس از مرگ لویی چهاردهم فرانسه تقریباً "ورشکسته است".
- به واسطه ی فریب "می سی سی پی" وضع فرانسه وخیم تر می شود.
- تمام تلاش های لویی پانزدهم و لویی شانزدهم برای دریافت مالیات های جدید با مخالفت اشراف مواجه شده به شکست منتهی می شوند.
- پس از صد و هفتاد و پنج سال لویی شانزدهم شورای عالی را فرامی خواند.

۱۷۶۳-۱۶۶۴

## مستعمره ها و حکومت های استعماری

- انگلستان و فرانسه متصرفات ماوراء دریا های خود را به خراج اسپانیا، پرتغال و هلند گسترش می دهند.
- طی جنگ های هفت ساله، انگلیسی ها متصرفات فرانسوی ها را در کوبک از آن خود می کنند.
- انگلیسی ها فرانسوی ها را از سواحل شرقی هند بیرون می رانند.

۱۷۲۷-۱۵۳۰

## تصویر نوین جهان

- کوپرنیکوس، برونو، براهه، کپلر و گالیله نظریات خود را درباره ی ستاره شناسی مطرح می کنند، این نظریات رو در روی تعالیم کلیسا قرار می گیرند.
- این دانشمندان ستاره شناسی جدید را پی می ریزند.
- ایزاک نیوتن سه قانون حرکت را کشف می کند، این کشف به تحول عظیمی در فیزیک منتهی می شود.

۱۷۰۰-۱۵۶۱

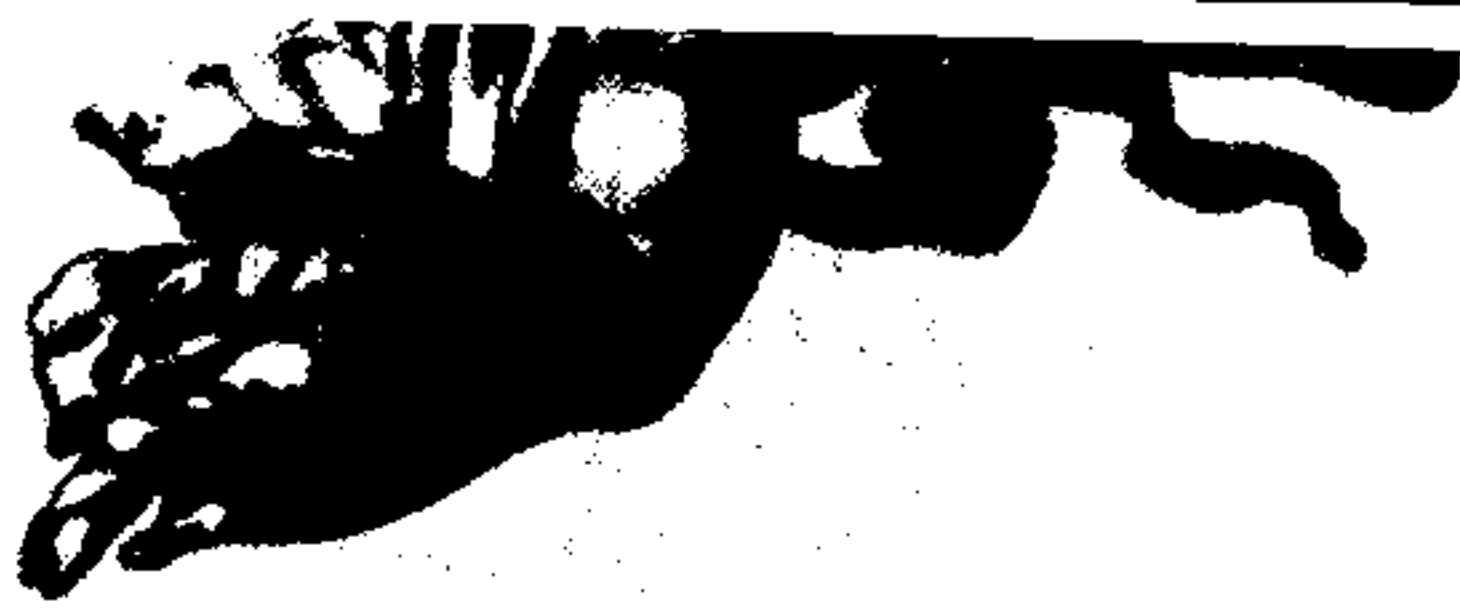
## متفکران

- بیکن روش های علمی را ارائه می دهد.
- دکارت، هابز و اسپینوزا فلسفه ی متهورانه ای را نمایندگی می کنند.
- لاک عقل را به عرصه ی سیاست می کشد و اندیشه ی حقوق فطری و قوانین طبیعی را تکامل می بخشد.

۱۷۷۸-۱۷۰۰

## روشن اندیشی

- آدام اسمیت علم اقتصاد را پی می افکند.
- ولتر و دیدروری دایره المعارف کار می کنند.
- روسوا از دمکراسی و حقوق فردی به دفاع بر می خیزد.



Bee Church.

تصویر آنتونینو لکن به سال ۱۷۰۴

سیاسی آتن تصمیم بگیرند.

در روم نیز پیشینه‌ی اشکال دمکراتیک حکومت موجود بوده، اما بعد از فروپاشی امپراطوری روم، شهروندان چیزی جز رعایای مطیع به حساب نمی‌آمدند.

حال بار دگر آرمان دموکراسی در اروپا در حال بالیدن است. رشد دموکراسی در انگلستان از سده‌ی ۱۳ آغاز شده و طی برخوردهای طولانی و اغلب خونین پیش رفته است.

ثمره‌ی سیاسی این روند طولانی و خونین، دموکراسی پارلمانی انگلیس در قرن هفدهم است و ثمره‌ی فکری آن، شکوفایی بی‌سابقه‌ی دانش.

در دنیای امروز هر کشور متمدنی به این یا آن شکل دموکراسی باور دارد. اما برای بار نخست شکل نوین و دموکراتیک حکومت در انگلستان تحقق یافت. از این روست که انگلستان را مهد دموکراسی می‌نامند.

به همین جهت در این جلد به رشد دموکراسی در انگلستان توجه ویژه‌ای مبذول شده است.

پس هزار و پانصد سالی که از به زنجیر کشیده شدن اندیشه و روح می‌گذرد، در اروپا جنبش فکری‌ای آغاز می‌شود که در صدد است ایمان و امید به خرد انسانی را جایگزین تصورات جزمی کند. در قرن هفدهم متفکران منتقد نه تنها بر علیه اعتبار جهان بینی مذهبی زمان خود، بلکه بر علیه اعتبار جهان بینی سیاسی آن روزگار نیز به نبردی بی‌امان دست می‌یازند.

اکنون طبقه‌ی متوسط پیش رونده در صدد آن است که در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی سهم خود را بگیرد. این طبقه دیگر نمی‌تواند بپذیرد که شاه خودکامه به تنهایی درباره‌ی رفاه و یا نابسامانی مملکت تصمیم گیرنده باشد.

این امر که پادشاه به رعایای خود فرمان دهد که چگونه بیاندیشند، به چه ایمان داشته باشند و به چه کاری مشغول شوند، دیگر برای طبقه‌ی متوسط پذیرفتنی نیست.

پانصد سال پیش از میلاد مسیح، دمکراسی در یونان باستان وجود داشته است. شهروندان می‌توانسته‌اند بعد از سخنرانی آزاد، و انتخابات آزاد، آزادانه درباره‌ی سرنوشت



S. PAULS CHURCH



## پادشاه علیه مجلس

۱۶۰۴-۱۶۲۵

در بازارها کاسب‌ها و تاجرها کار و کسب خود را توسعه می‌دهند، خیلی‌ها به معامله‌ی پشم و محصولات پشمی - محصول عمده‌ی انگلستان - اشتغال دارند.

در مدارس حقوق، دانشجویان پیرامون مسائل دشوار حقوقی و قضایی مباحثه می‌کنند؛ در صحن بزرگ کلیسای سنت پاولز "St. Pauls" کتاب فروش‌ها تازه‌ترین آثار را برای فروش عرضه می‌کنند.

در تالار میانی کلیسا مردمان برای گپ زدن دور هم جمع می‌شوند.

در میهمانی‌ها، آقایان و بانوان شیک‌پوش لباس‌های تازه‌ی خود را به نمایش می‌گذارند و در بندر، تجار و ماجراجویان، کشتی‌های خود را که قرار است قدرت انگلستان را بر دنیای پهناور جاری سازند بار می‌زنند.

در محلات پرجمعیت فقیرنشین، مردمان ژنده‌پوش در مقابل بساط دست فروش‌ها در هم می‌لولند، عده‌ای هم دور معرکه‌ی پزشکی شارلاتانی که داروهای همه دردها را

سال ۱۶۰۴ از راه می‌رسد، سال قبل از آن هزاران تن از لندنی‌ها به خاطر شیوع وبا جان خود را از دست داده‌اند؛ اما حالا دیگر بلا سپری شده است.

بسیاری از ثروتمندان لندن که به املاک خود در حومه‌ی لندن پناه برده بودند، اکنون به خانه‌های مجلل خود بر می‌گردند. قایق‌رانان، زورق‌های خود را به روی تایمز به حرکت در آورده‌اند، درشکه‌ها بر پهنه‌ی معدود خیابان‌های عریض در آمد و رفتند.

آدم‌ها در خیابان‌های تنگ به همدیگر تنه می‌زنند و با فشار راه خود را باز می‌کنند و مجبورند مواظب جیب‌برها باشند. کوتاه‌سخن آن که در لندن زندگی تجاری دوباره به جریان افتاده است.

## پادشاه غریبه

در این سال‌ها پادشاه جدید یاکوب اول نقل مجالس است. انگلیسی‌ها درباره‌ی او خیلی کم می‌دانند، آن قدر می‌دانند که از اعقاب هانریش هفتم "Heinrich VII" پدر بزرگ ملکه‌ی الیزابت است و به همین خاطر حق دارد وارث قانونی تاج انگلستان باشد.

اما مادر این یاکوب، ماریا، اسکاتلندی است و خود یاکوب سی و هفت سال اول عمرش را در آنجا گذرانده و چند سالی هم حکومت کرده است.

بنابراین انگلیسی‌ها به او به چشم غریبه نگاه می‌کنند. درباره‌ی یاکوب گفته می‌شود که بسیار زیرک است.

مطمئناً او از بسیاری از پادشاهان قبلی زیرک‌تر به نظر می‌رسد؛ حتی چند تا کتاب هم نوشته است، به طور نمونه کتابی نوشته در مورد جادوگری و در یکی از نوشته‌هایش از «سلطنت به عنوان موهبتی الهی» دفاع کرده است. یاکوب معتقد است که:

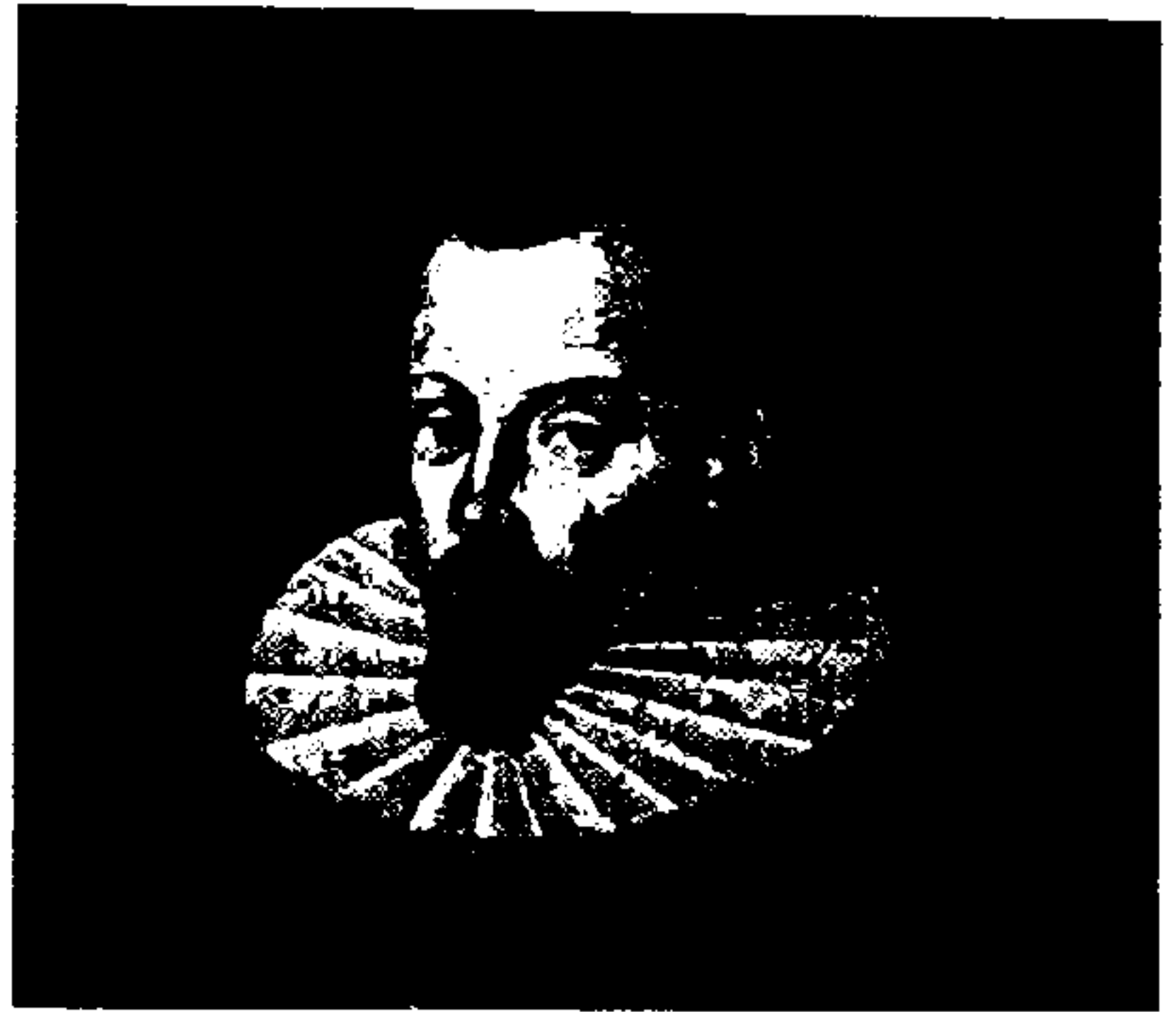
- حق حاکمیت از طرف خداوند به پادشاه داده می‌شود.  
- پادشاه در مقابل قوانینی که دیگران مجبور به اطاعت از آن‌ها هستند جوابگو نیست.  
- و این که پادشاه مالک مطلق بر جان و مال رعایای خود می‌باشد.

خیلی از مردم آن زمان در چنین اندیشه‌هایی شریک بودند؛ حتی خود پارلمان انگلستان هم بر پایه‌ی چنین سنتی بنا شده بود. پارلمان به ندرت تشکیل می‌شد و آن هم همیشه به میل پادشاه و او هر وقت که می‌خواست آن را منحل می‌کرد. در مورد مسائل مربوط به سیاست خارجی و امور مذهبی، اعضاء پارلمان دخالت نمی‌کردند، حتی وقتی پادشاه وزرای خود را معرفی می‌کرد آنها حق اظهار نظر نداشتند.

احزابی که اهداف مشخص سیاسی را دنبال کنند هنوز به وجود نیامده بودند.

وظیفه‌ی اصلی پارلمان آن بود که برای پادشاه و حکومت پول تهیه کند.

اما حالا نوشته‌های یاکوب درباره‌ی «سلطنت به منزله‌ی



## پادشاه یاکوب اول

می‌فروشد از دحام کرده‌اند.

در مهمانخانه‌ها قماربازان متقلب پول ساده لوحان را از چنگشان در می‌آورند.

تقریباً در هر گوشه و کنار گداها، کورها، افلیج‌ها و بیکاره‌ها به چشم می‌خورند.

لندن شهر کثیفی است و زن‌های خانه‌دار انواع و اقسام زباله را از پنجره‌ها به بیرون پرتاب می‌کنند.

موش‌های بزرگ همه جا جولان می‌دهند و طاعون را که در لندن سابقه دارد اشاعه می‌دهند.

خانه‌ها که قسمتی از بنایشان به حریم کوچه تجاوز کرده به همراه تابلوهای مغازه‌ها که این جا و آن جا آویزان شده‌اند، فضا و نور را از کوچه‌های تنگ می‌ربایند.

در سرتاسر لندن بوی گند آزاردهنده‌ای به مشام می‌رسد. لندنی‌ها کثافت و تعفن را به منزله‌ی امری بدیهی پذیرفته‌اند، با این همه شهر صحنه‌های جذابی هم عرضه می‌کند.

آدم می‌تواند ببیند که بزه‌کاران چگونه گردن زده می‌شوند و یا زنده زنده به کام شعله‌های آتش افکنده می‌شوند.

بندبازها و نوازنده‌های دوره‌گرد در محلات، هنر خود را به نمایش می‌گذارند. جنگ بین سگ‌ها و خرس‌ها و یا گاوهای نری که به زنجیر بسته شده‌اند، کنجکاوان را به خود جلب می‌کند.

باکرجی می‌توان برای دیدن تئاتر به آن سوی تایمز رفت، جایی که زیباترین نوع گذران وقت در جریان است یعنی تبادل اخبار و شایعات و اشاعه‌ی آن‌ها.



موهبتی الهی» و قدرت مطلقه‌ی پادشاهی او برخی از انگلیسی‌ها را به شدت نگران می‌ساخت. آن‌ها هیجان زده فراخوان پارلمان را چشم به راه بودند.

### طبقه‌ی متوسط نا آرام

اگر یاکوب در تنگنای مالی نبود، پارلمان را هیچ‌گاه فرا نمی‌خواند.

الیزابت بدهی‌های هنگفتی به ارث گذاشته و خود یاکوب خاندان و دربار بزرگی دارد و باید از عهده‌ی مخارج آن‌ها برآید. قرار بر این است که پارلمان مبلغ لازم را برای پادشاه تهیه کند و شاید پیرامون بعضی شکایات پادشاه مذاکره کند و دست آخر همه‌ی امور حکومتی را به او واگذارد.

اما یاکوب جو حاکم بر پارلمان و شاید روحیه‌ی بخشی از آن یعنی مجلس عوام را اشتباه ارزیابی کرده است. مجلس لردها جایگاه اسقف‌ها و اشراف است و غالباً شاه را حمایت می‌کند چرا که قدرت اسقف‌ها و اشراف و موقعیت

اجتماعی‌شان بستگی زیادی به عنایات ملوکانه دارد. مجلس عوام برعکس در سال‌های گذشته خود را سرکش و نا آرام نشان داده و بعضی از اعضای آن به پاس حرمت ملکه پیر - الیزابت - چیزهایی را که خوشایندشان نبوده بر خود هموار کرده‌اند.

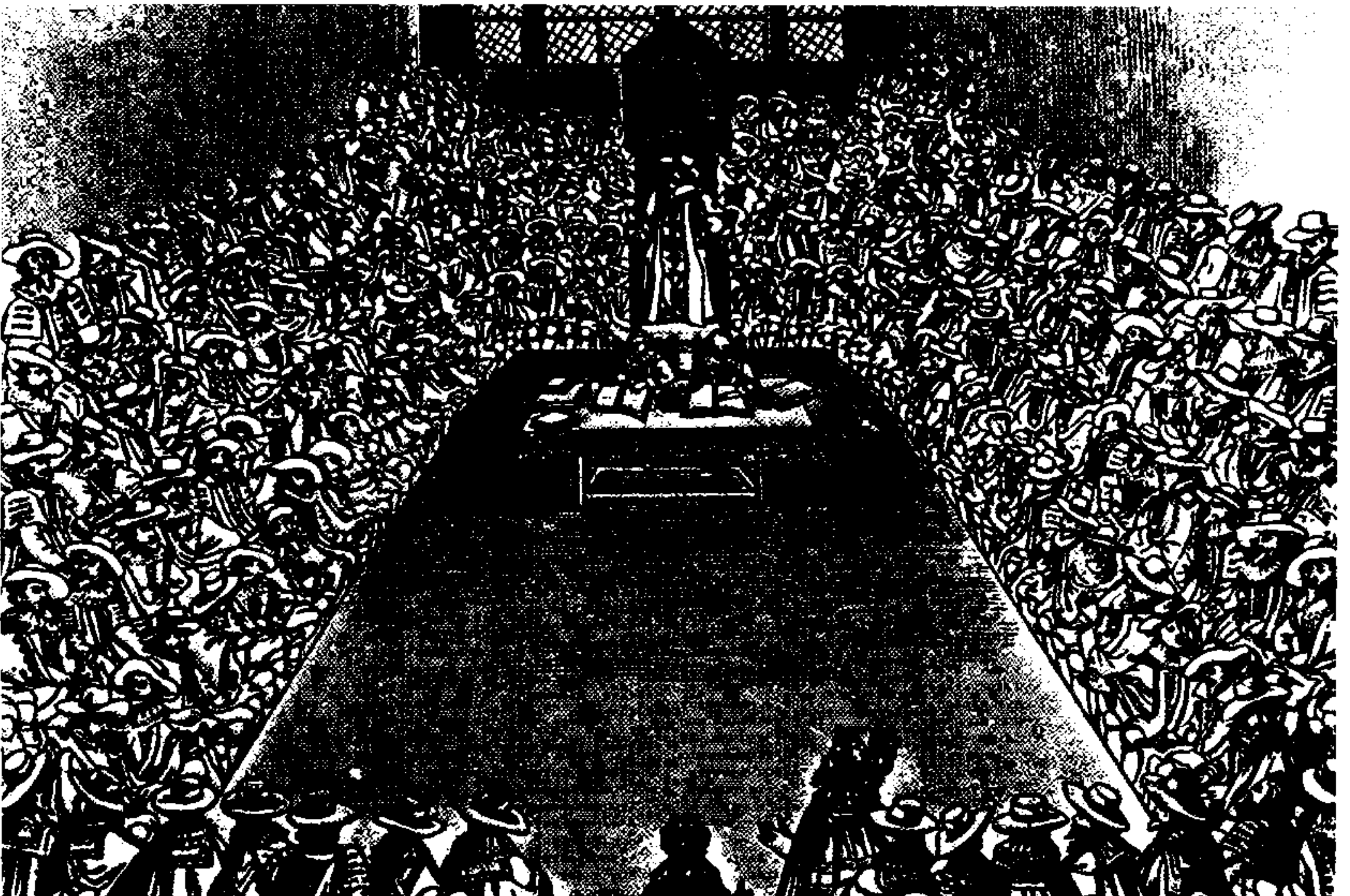
حالا به نظر می‌رسد، زمان آن فرا رسیده که بی‌پرده سخن بگویند، زیرا آن‌ها خود را در مقابل پادشاه غریبه کمتر متعهد می‌دانند.

اغلب اعضای مجلس عوام را حقوق دانان و تاجران تشکیل می‌دهند که رفاه و ثروت خود را به ارث نبرده‌اند، بلکه خود به دست آورده‌اند.

آن‌ها طبقه‌ی پیش‌رونده در انگلستان یعنی طبقه‌ی متوسط را نمایندگی می‌کنند و به هیچ وجه نماینده‌ی توده‌ی مردم انگلستان نیستند.

تنها انگلیسی‌هایی که دارای چشم‌گیری دارند، می‌توانند به عضویت مجلس عوام درآیند.

پوریتانرها نارضایتی طبقه متوسط را در پارلمان بیان می‌کنند



## پادشاه یا پارلمان

هنگام تشکیل پارلمان مجلس عوام بر آن نیست که خواسته‌های انقلابی مطرح کند و یا اصلاحاتی را به مورد اجرا بگذارد. مجلس عوام خواستار برخی حقوق برای خویش است. این بار به جای اطاعت از منویات ملوکانه و تهیه‌ی پول برای پادشاه، مجلس عوام می‌خواهد دو تن از اعضای اخراجی به مجلس برگردند. یکی از آنها به خاطر قرض‌هایش در زندان است و آن دیگری در پی محاکمه‌ای از پارلمان اخراج شده است.

پادشاه به شدت در مقابل این خواسته‌ها می‌ایستد، همانطور که در صورت جلسه آن روز ثبت است، این ایستادگی پادشاه مجلس عوام را آنچنان به خشم می‌آورد که اعلام می‌کنند دیگر حاضر نیستند اجازه دهند پادشاه متعرض حقوق آنها شود. یاکوب اول با این عبارت طنز «استادان اعلیحضرت در مجلس عوام!» پارلمان را منحل می‌کند.

در پشت این کشاکش در حقیقت مسئله‌ی اصلی مورد منازعه پنهان است، و آن این که تصمیم‌گیر نهایی در دولت کیست؟ پادشاه یا مجلس؟

در گردهمایی دیگری که در همان سال به دستور یاکوب تشکیل می‌شود، کشمکش مشابهی رخ می‌دهد.

در گردهمایی کلیساها که در همپتون کورت Hampton Cort، از کاخ‌های پادشاه در حومه‌ی لندن تشکیل می‌شود، اسقف‌های کلیسای پروتستان انگلستان و وزرای پاک‌دین حضور دارند.

از زمان حکومت ملکه‌ی الیزابت، پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها به هم نزدیک‌تر شده‌اند. با این وجود اکثریت مردم انگلستان از کلیسا ناراضی هستند و برخی خواستار تصفیه‌ی قوی و مؤثری هستند.

این عده پاک‌دینان Puritaner نامیده می‌شوند، با اینکه در اقلیت هستند، اما به حق تأثیر آنها بر جامعه بسیار زیاد است. پاک‌دینان در پیشنهادهای اصلاحی خود قبل از هر چیز خواستار تربیت، صرفه‌جویی، فداکاری و روح‌کارگزاری می‌شوند.

این پیشنهادها از پشتیبانی طبقه‌ی متوسط پیش‌رونده برخوردار هستند.

پاک‌دینان در این گردهمایی خواسته‌های خود را در میان می‌گذارند و می‌خواهند که عادات مشخصی از عبادات دینی حذف شوند.

آن‌ها خواستار واعظین درس خوانده و تربیت شده هستند و می‌خواهند که کنترل شدیدتری بر اسقفان ثروتمند و قدرتمند کلیسای پروتستان انگلستان اعمال شود.

این آخرین خواسته برای شاه تهدیدآمیزتر از دیگر خواسته‌هاست، زیرا که قدرت کلیسا با قدرت دربار گره خورده است. این گردهمایی هم به خاطر بدخواهی‌ها به سرنوشتی مشابه سرنوشت پارلمان دچار می‌شود.

تنها دستاورد مثبت این گردهمایی جلب موافقت پادشاه برای تأسیس هیئتی به منظور ترجمه‌ی بهتری از انجیل است. برای پاک‌دینان این پیروزی بزرگی به‌شمار می‌رود، زیرا اینان برای متن انجیل ارزش به‌سزایی قائلند.





به تخت بنشانند.

زیر ساختمان مجلس نقب زده و هزاران کیلو باروت آن جا جاسازی می کنند. ماجراجوی مزدوری به نام گای فاوکز Guy Fawks قرار می شود تا باروت ها را منفجر کند، اما توطئه کشف می شود. گای فاوکز همراه رهبران توطئه اعدام می شوند.

از آن تاریخ به بعد است که انگلیسی ها هر ساله روز پنجم نوامبر را به نام روز فاوکز جشن می گیرند.

توطئه ی باروت کمکی که به کاتولیک ها نمی کند هیچ، عواقب سختی هم برایشان در پی می آورد. پادشاه و پارلمان که از خطر مشترکی جان به در برده اند تا اندازه ای به یکدیگر نزدیک می شوند. با این همه یک محموله ی کشمش کافی است تا این روابط دوستانه را دوباره تیره کند.

تاجری به نام جان بیت John Bate یک کشتی کشمش از ونیز وارد کرده و مأموران شاهنشاهی به این کالا گمرک ویژه ای بسته اند.

بدین سان نخستین تلاش های یاکوب برای کنار آمدن با رعایایش به شکست منتهی می شوند، اما با این همه او می اندیشد که عاقلانه رفتار کرده است.

او می خواهد عادلانه حکومت کند و صلح و وحدت را در کشور برقرار سازد، بدون آن که گروهی را به گروه دیگر ترجیح دهد. بدین ترتیب او وزرای پاک دین را که در مقابل کلیسای انگلستان سر خم نمی کردند از کار برکنار می کند و همزمان با این کار، واعظین کاتولیک را که در مقابل او مقاومت کرده بودند از انگلستان تبعید می کند.

### توطئه ی باروت

اواخر ۱۶۰۵ یاکوب بار دیگر پارلمان را فرا می خواند. در این هنگام گروهی از مردان سرخورده و مایوس از مبارزه به این نتیجه رسیده اند که اگر اکنون دست به اقدامی نزنند، اعتقادات کاتولیکی - رومی از میانه برواهند خاست. تصمیم می گیرند پادشاه و پارلمان را با هم به هوا بفرستند و پادشاه کاتولیکی را

یاکوب درخواست های پوریتانرها را رد می کند





گمرک برکالا های وارداتی امری غیرعادی نیست، اما این گمرک مصوبه‌ی مجلس نیست، بلکه شاه خودسرانه این مالیات را وضع کرده است.

بیت "Bate" از پرداخت مالیات گمرکی سرباز می‌زند، کار به دادگاه کشیده می‌شود. دادگاه با اشاره به این‌که تصمیم‌گیری در امور مربوط به روابط خارجی از حقوق پادشاه است، به نفع شاه حکم صادر می‌کند.

این حکم دادگاه باعث سرور و شادی شاه شده و این امکان را به او می‌دهد که از این به بعد بدون مشورت با مجلس مالیات‌ها و عوارض را وضع کند. در سال ۱۶۰۸ خزانه‌دار کل یاکوب فهرست جدید عوارض گمرکی بر واردات را منتشر می‌سازد.

### پادشاه بی پول

پارلمان این مبارزه طلبی شاه را پذیرفته و از دادن پول به او خودداری کرده و از ریخت و پاش‌های دربار شکایت می‌کند. یاکوب از این‌که مجلس در امور شخصی او به خود اجازه دخالت داده خشمگین می‌شود، با این همه خزانه‌دارش می‌کوشد شاید با پارلمان به توافقی برسد.

قرار را بر این می‌گذارند که شاه از برخی اختیارات خود چشم‌پوشی کند و در مقابل این عقب‌نشینی مجلس پول لازم را در اختیار او بگذارد.

اما مذاکرات به شکست می‌انجامد و یاکوب پارلمان را در ۱۶۱۱ منحل می‌سازد و تصمیم می‌گیرد بدون پارلمان حکومت کند و تنها با تکیه به برخی از مشاوران خود که عرصه‌های مهم اجتماعی را اداره می‌کنند، فرمان براند.

جهت تهیه‌ی پول مورد نیاز، امتیازات بازرگانی و القاب و عناوین را می‌فروشد و از این و آن پول قرض می‌کند.

با این‌که از این راه پول قابل توجهی عایدش نمی‌شود، اما طی یازده سال آینده تنها یک بار پارلمان را فرا می‌خواند.

در سال ۱۶۱۴ یاکوب امیدوار است با مجلس عوام آشتی کند، اما به خاطر مالیات‌های سنگینی که وضع کرده مورد حمله‌ی مجلس قرار می‌گیرد.

یاکوب پارلمان را منحل کرده و نقشه‌ی دیگری در سر





نوطه گای فاوکز که قرار بود پارلمان رابه هوا بفرستد، به موقع کشف شد. شاه و پارلمان که از خطر مشترکی جان به در برده بودند، برای مدت کوتاهی به یکدیگر نزدیک شدند.





می‌پروراند، نقشه‌ای که او را بین رعایایش بیش از پیش نامحسوب‌تر می‌سازد.

او تصمیم می‌گیرد برای پسر و وارث تاج و تخت‌اش یعنی شاهزاده چارلز یک شاهزاده خانم اسپانیایی را به زنی بگیرد. او امیدوار است از این راه جهیزیه‌ی فراوان و متحدان قدرتمندی به دست بیاورد. اما فکر اتحاد با اسپانیای کاتولیک به کام انگلیسی‌ها خوش نمی‌آید.

یاکوب با این همه در اجرای نقشه‌ی خود پافشاری می‌کند؛ بدون این‌که عواقب وخیم این تصمیم‌گیری را بتواند پیش‌بینی کند.

جنگ‌های سی‌ساله که سراسر اروپا را به کام مرگ و بدبختی فرو می‌برند، به سال ۱۶۱۸ در می‌گیرند.

دولت‌های اروپایی یکی پس از دیگری وارد این جنگ

می‌شوند، برخی با انگیزه‌های مذهبی و طمع بهشت و برخی به طمع تصرف سرزمین‌های جدید. اسپانیا در کنار متحدان کاتولیک قرار می‌گیرد.

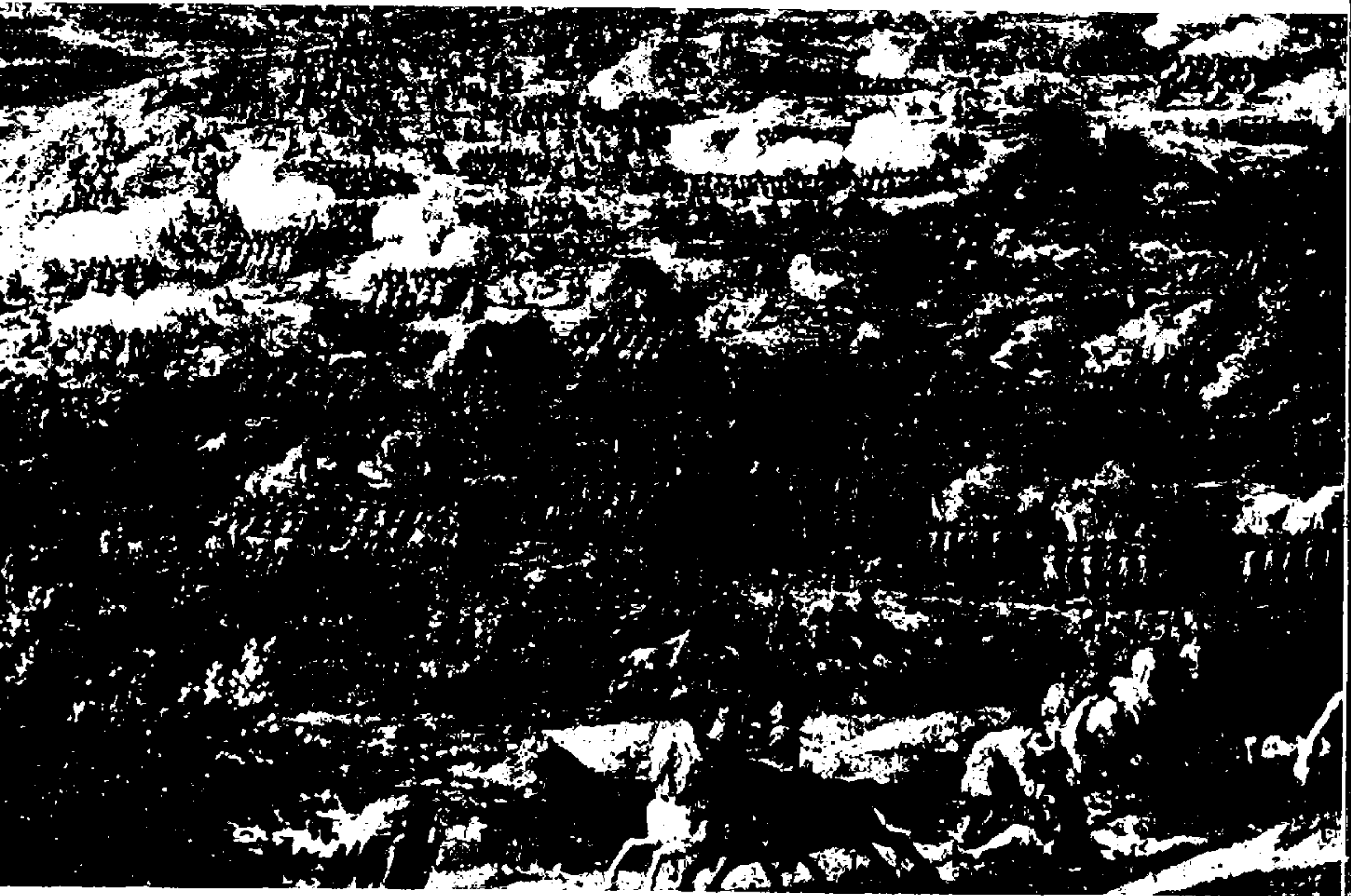
با وجود آن‌که انگلیسی‌ها با پروتستان‌ها ابراز همدردی و همبستگی می‌کنند، یاکوب نمی‌خواهد بر علیه کاتولیک‌ها وارد جنگ بشود.

اما او شدیداً محتاج پول است و به همین جهت در ۱۶۲۱ پارلمان را فرا می‌خواند.

اعضای مجلس عوام که سالها انتظار چنین روزی را می‌کشیده‌اند و نمی‌توانسته‌اند چشم‌به‌روی رشوه‌خواری‌های حکومت و پس‌رفت اقتصادی و زندگی پرخرج دربار ببندند، شکایت‌های خود را مطرح می‌کنند.

از آنجایی‌که پروتستان هستند اتحاد با اسپانیای کاتولیک

روابط یاکوب با پارلمان به خاطر وقوع جنگ‌های سی‌ساله به وخامت گرایید.



را مورد حمله قرار می دهند.

ضمن آنکه پول اندکی در اختیار شاه می گذارند، سیاست های او را سخت به باد انتقاد می گیرند و خواستار آن می شوند تا کشتی های اسپانیایی حامل بار نقره ای را که از سرزمین های تحت سلطه ی خود در آمریکا به غارت آورده اند توقیف کرده و وجوه حاصل از فروش آن ها را برای جنگ علیه اسپانیا بکار ببرند. اما این خواسته آشکارا در مقابل سیاست های یاکوب قرار دارد.

مجلس عوام نقشه های یاکوب را برای «عروسی اسپانیایی» با قاطعیت رد می کند. یاکوب این موضوع را اهانتی غیرقابل تحمل تلقی می کند و طی نامه ای از مجلس می خواهد در کارهای او دخالت نکند. مجلس عوام اعتراض های خود را در صورت جلسه قید می کند.

اما یاکوب آن صفحه از صورت جلسه را که حاوی اعتراض های مجلس است پاره کرده به دور می اندازد و عده ی زیادی از رهبران پارلمان را روانه ی زندان می کند. از این راه می کوشد به عقیده ی خود از حق پادشاه در تعیین سیاست خارجی دفاع کند، اما نمایندگان پارلمان این کوشش ها را تهدیدی علیه حقوق و آزادی و حق اظهار عقیده تلقی می کنند. یاکوب بی توجه به همه ی این ها همچنان بر وصلت با دربار اسپانیا پافشاری می کند، سال ۱۶۲۳ شاهزاده چارلز را به

همراه حاکم باکینگ هام به اسپانیا می فرستد.

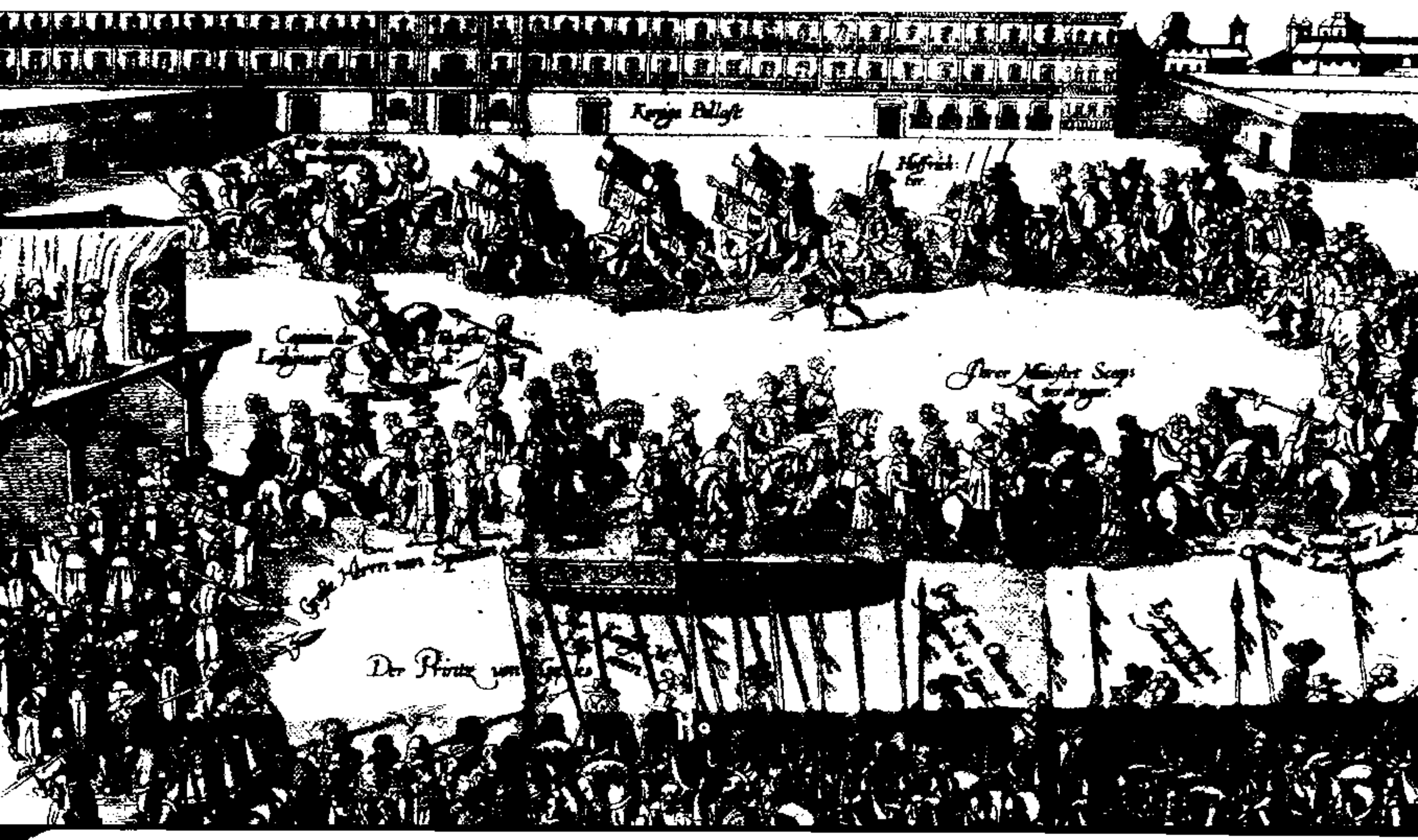
اما از خاندان سلطنتی اسپانیا در مادرید چیزی نصیب سلطنت انگلستان نمی شود. شاهزاده خانم به صومعه ای پناهنده شده و دربار اسپانیا قصد اتحاد با ملتی پروتستان را ندارد. حالا یاکوب که می بایست فهمیده باشد اسپانیایی ها سال های سال او را فریب می داده اند، در سال ۱۶۲۴ پارلمان را فرا می خواند.

برای نخستین بار پادشاه و مجلس به توافق می رسند. حتی به نمایندگان این حق داده می شود تا به مصرف پول هایی که در اختیار شاه قرار می دهند نظارت کنند. اما فقط بعد از این که به اسپانیای کاتولیک اعلان جنگ می دهد، در بین ملت محبوب می شود.

اما با وجود نیات خوب او، چنین به نظر می رسد که تمام نقشه های او محکوم به شکست هستند. تمام دانش او نمی تواند به او کمک کند تا سیاست توازن قوا را بفهمد، سیاستی که انگلستان را طی سده ها حفظ کرده بود.

وقتی یاکوب در سال ۱۶۲۵ درگذشت. «زیرک ترین دلچک روی زمین خدا» لقب گرفته بود.

پسر او چارلز اول به تخت پادشاهی می نشیند، او اکنون وارث طبقه ی متوسطی است که سرکش تر و غیرقابل کنترل تر از هر زمان دیگری است.





# انقلاب پاک دینی

۱۶۶۰-۱۶۲۵

چارلز به قدری بی‌چهی ضعیفی بود که تنها در هفت سالگی توانست راه بیفتد. علاوه بر آن لکنت زبانی هم داشت که هیچ‌گاه از شر آن خلاص نشد.

با این که بعدها ورزشکار خوبی شده بود، اما قبل از هر چیز به مسائل روحی و معنوی اشتیاق داشت.

عاشق هنرهای زیبا بود و نقاشان و نویسندگان و هنرمندان را که اغلب آن‌ها را او به انگلستان آورده بود حمایت می‌کرد.

چندی پس از تاجگذاری، با هنریتاماریا، خواهر لویی سیزدهم پادشاه فرانسه ازدواج کرد. چارلز همسر زیبا و جوان خود را تا حد پرستش دوست داشت.

همسر او کاتولیک بود و طبق شرایط ازدواج مجاز بود مذهب خود را حفظ کرده و کاتولیک‌ها را در دربار خود نگهدارد.

چارلز با اینکه به کلیسای پروتستان انگلستان وفادار بود اما در عین حال تلاش می‌کرد شرایط زندگی کاتولیک‌ها را در انگلستان بهبود بخشد.

پروتستان‌های متعصب همه‌ی این‌ها را از چشم ملکه‌ی کاتولیک می‌دیدند.

## جنگ و پول

اما امر دشوار جنگ مشکلات حادثتری داشت که عاقبت هم به فاجعه انجامید. آذوقه‌ی افراد ناوگان دریایی ته‌کشید و خیلی از سربازان مریض شدند و ناوگانی که در راه برگشت به انگلستان بود با طوفان مواجه شد.

سال ۱۶۲۷ انگلستان به منظور پشتیبانی از مبارزه‌ی پروتستان‌های فرانسه علیه حکومت‌شان اعلان جنگ داده بود. با وجود این که نزدیک‌ترین دوست و مشاور چارلز یعنی حکمران باکینگ‌هام فرماندهی قوای انگلیس را به عهده داشت، این جنگ به شکست انجامید. در مجلس عوام بی‌زاری نسبت به حاکم باکینگ‌هام اوج می‌گرفت، او حتی



شاه چارلز اول

متهم به خیانت هم می‌شد. چارلز که از همان روز تاجگذاری محتاج پول بود. دوبار پارلمان را فراخواند، اما پارلمان حاضر نمی‌شد پول کافی در اختیار او قرار دهد.

پارلمان حتی او را از داشتن امتیاز سنتی تمام شاهان قبلی انگلستان مبنی بر اخذ مالیات‌های گمرکی متعارف محروم کرده بود.

گفته می‌شد که پول‌ها حیف و میل می‌شوند و پارلمان باید حق نظارت بر خرج این پول‌ها را داشته باشد. این پول‌ها هر بار فقط یکبار در اختیار شاه قرار می‌گرفت. برای دستیابی به پول چارلز به چاره‌جویی می‌افتد.

جواهرات سلطنتی را می‌فروشد، از اعیان می‌خواهد تا پیشکش‌هایی به دربار بدهند، مالیات‌ها را که پارلمان تصویب نکرده دریافت می‌کند و می‌کوشد حتی به زور از رعایا وام بگیرد.

## اعلان قانون اساسی

در مارس ۱۶۲۸ چارلز برای سومین بار پارلمان را فرا می‌خواند، در این میان تمامی تلاش‌های او برای دریافت پول و تحت فشار دادن مجلس عوام با شکست روبه‌رو شده بود. این بار برخلاف گذشته، در مجلس عوام نمایندگان ملاکین متمول و تاجران حضور داشتند که در مجموع ثروتمندتر از اشراف مجلس لردها بودند.

بیشتر اعضای مجلس عوام علیه پادشاه بودند. این مخالفت گاه از روی اندیشه‌ی سنجیده بود و گاه از روی اغراض شخصی.

چارلز امیدوار بود دست‌کم برای جنگ علیه اسپانیا و فرانسه پول دریافت کند، اما مجلس عوام خواست دیگری داشت و آن اعلان قانون اساسی بود.

مجلس عوام بعد از آن که پادشاه را با شایستگی و محترمانه مورد خطاب قرار داده بود خواست خود را چنین معروض داشته بود:

«رعایای اعلیحضرت این آزادی را به ارث برده‌اند تا به کسی اجازه ندهند آن‌ها را مجبور به پرداخت مالیات، عوارض

و یا هر خراج ویژه‌ای که به تصویب مجلس نرسیده باشد بنماید.»

همچنین از اوضاع نابسامان مملکت شکایت‌ها شده بود: - این که پادشاه سر بازها را در خانه‌های شهروندان سکنی داده است.

- این که پادشاه شهروندان را دستگیر نموده و بدون محاکمه در دادگاه‌های صلاحیتدار به کیفر رسانده است.

ابتدا چارلز نمی‌خواست اعلان قانون اساسی را بپذیرد، اما عاقبت آن را پذیرفت و به افتخار این روز، ناقوس‌های کلیساهای لندن به صدا درآمد.

بعد از اعلان منشور مالکیت در سال ۱۲۱۵ این هیجان انگیزترین نافرمانی انگلیسی‌ها در مقابل پادشاهشان بود.

اما مجلس عوام که هنوز راضی به نظر نمی‌رسید، حمله به حاکم باکینگ‌هام را از سر گرفت. چارلز برای نجات دوستش پارلمان را منحل ساخت، اما با این همه انزجار مردم از حاکم باکینگ‌هام روز به روز اوج بیشتری می‌گرفت.

در بسیاری از خانه‌های لندن این متن را می‌شد خواند:

س - چه کسی بر انگلستان حکومت می‌کند؟

ج - پادشاه

س - چه کسی بر پادشاه حکومت می‌کند؟

ج - حاکم باکینگ‌هام

س - چه کسی بر حاکم باکینگ‌هام حکومت می‌کند؟

ج - شیطان

پس حاکم باکینگ‌هام باید هوای کارش را داشته باشد.

در آگوست ۱۶۲۸ سرباز نیمه‌دیوانه‌ای، او را زخمی می‌زند و حاکم باکینگ‌هام از این زخم جان سالم به در نمی‌برد، اما با مرگ او مشکلات چارلز همچنان به قوت خود باقی می‌ماند.

در اجلاس بعدی پارلمان در سال ۱۹۲۹ مسائل مربوط به کلیسا مطرح می‌شود. مجلس عوام از آن بیم دارد که چارلز و اسقف‌هایش کلیسای پروتستان انگلستان را به کلیسای کاتولیک رومی تبدیل کنند.

یکی از اعضای جدید مجلس به نام اولیور کرام‌ول

Oliver Cromwell یکی از اسقف‌های کلیسای انگلستان را به «پرت و پلاگویی پاپ مآبانه» متهم می‌سازد.

بدین ترتیب نه تنها به روحانیت بلکه به تمامی آن چه به پاپ و کلیسای کاتولیک رومی مربوط می‌شد اهانت می‌شود. هنگامی که «سخن‌گوی» مجلس عوام، می‌خواهد به اشاره‌ی شاه ادامه‌ی مجلس را به روز دیگری موکول کند، دو تن از اعضای مجلس او را توی صندلی‌اش هل داده، به او می‌گویند:

«شما اینجا می‌نشینید، تا وقتی که ما اجازه‌ی بلند شدن بدهیم.»

موکول کردن جلسه‌ی مجلس به وقتی دیگر از حقوق

پادشاه به‌شمار می‌رفت. بدین‌سان نخستین بار مجلس عوام آشکارا رو در روی پادشاه می‌ایستد.

مجلس عوام سپس از «سخن‌گو» می‌خواهد تا طرح‌های زیر را به رأی‌گیری بگذارد:

● کسانی که در جهت تغییر مذهب پروتستان به مذهب کاتولیک تلاش کرده‌اند.

● کسانی که مروج این فکر بوده‌اند.

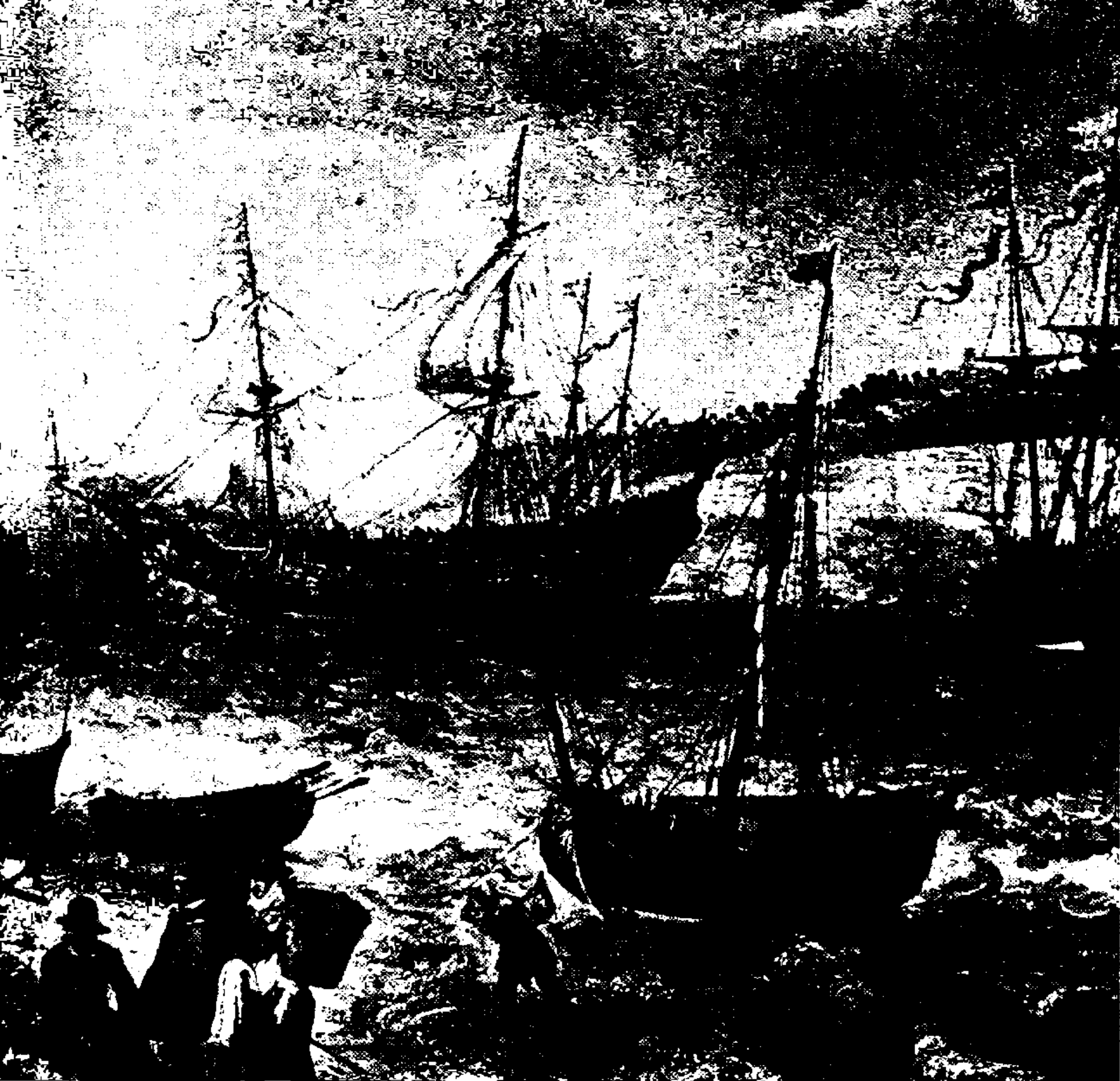
● کسانی که مالیات‌های غیرمصوب مجلس دریافت کرده‌اند و کسانی که این مالیات‌ها را پرداخته‌اند، باید دشمن

دولت تلقی شوند.

«سخن‌گو» از به رأی‌گیری گذاشتن این طرح‌ها خودداری

پارلمان از اینکه به دلخواه شاه نشست خود را به تعویق اندازد خودداری می‌کند.





می‌کند.

### نارضایتی‌ها و مالیات‌ها

یک‌بار دیگر پادشاه انگلیس با پارلمان خود به نقطه‌ی کوری می‌رسند.

هر دو طرف به حقوق سنتی خود استناد می‌کنند.

اما در واقع پارلمان طی ۳۰ سال گذشته، همواره خواسته‌های جدید و انقلابی‌ای مطرح ساخته بود:

- حق آزادی بیان

- حق تصمیم‌گیری در مسائل دینی و سیاست خارجی

- حق این‌که دادن پول به پادشاه، مشروط به دادن حقوق

معینی از جانب پادشاه به مجلس باشد.

پادشاه اما می‌کوشید تا پایه‌های قدرت خود را با توسل به

کشمکش‌ها در مجلس بالا می‌گیرند و در جنجالی‌که متعاقب این گفتگوها پیش می‌آید، طرح در آتش بخاری دیواری می‌افتد.

شاه به انتظامات مجلس دستور می‌دهد تا عصای سلطنتی را که از طرف پادشاه به عنوان سمبل قدرت به مجلس داده شده بود، پس بگیرند.

یکی از دیوانسالاران شاه پیام پادشاه را که در آن همه به فرمانبرداری فراخوانده شده بودند، می‌خواند.

با این همه نمایندگان با صدای بلند به طرح‌های خود رأی داده و جلسه را به وقت دیگری موکول می‌کنند.





شیوه‌های غیرقانونی تحکیم کند:

● با اخذ وام‌های به زور و

● با وضع مالیات‌های ویژه و

● با برپایی دادگاه‌های غیرعادلانه و به راه انداختن موج

دستگیری‌ها.

گام بعدی چارلز این بود که مانند پدرش بدون پارلمان و با اتکا به مشاورانش حکومت کند. در میان مشاوران او مردی بود به نام ویلیام لاود William Laud. شاه او را به مقام سر اسقفی کلیسای کانتربوری در رأس کلیسای پروتستان انگلستان برگماشته بود.

ویلیام لاود به جنبشی در کلیسای پروتستان انگلستان

تعلق داشت که در جهت منافع کلیسای کاتولیک اقدامات

زیادی به عمل آورده بود.

از این رو بسیاری از پاک‌دینان او را یک کاتولیک به حساب

می‌آوردند و او را طرد می‌کردند.

البته این قبیل مسائل برای افراد فقیر و فاقد دانش و بینش

واقشار پائینی جامعه دارای اهمیتی نبود. آن‌ها به این دلخوش

بودند که اجازه داشته باشند به فرایض دینی پدرانشان عمل

کنند. آن‌ها حاضر بودند از شاه پشتیبانی کنند.

اکثریت انگلیسی‌ها متوجه‌ی این امر نبودند که دیگر

پارلمان تشکیل نمی‌شود. آن‌ها مثل سابق به کار خود مشغول

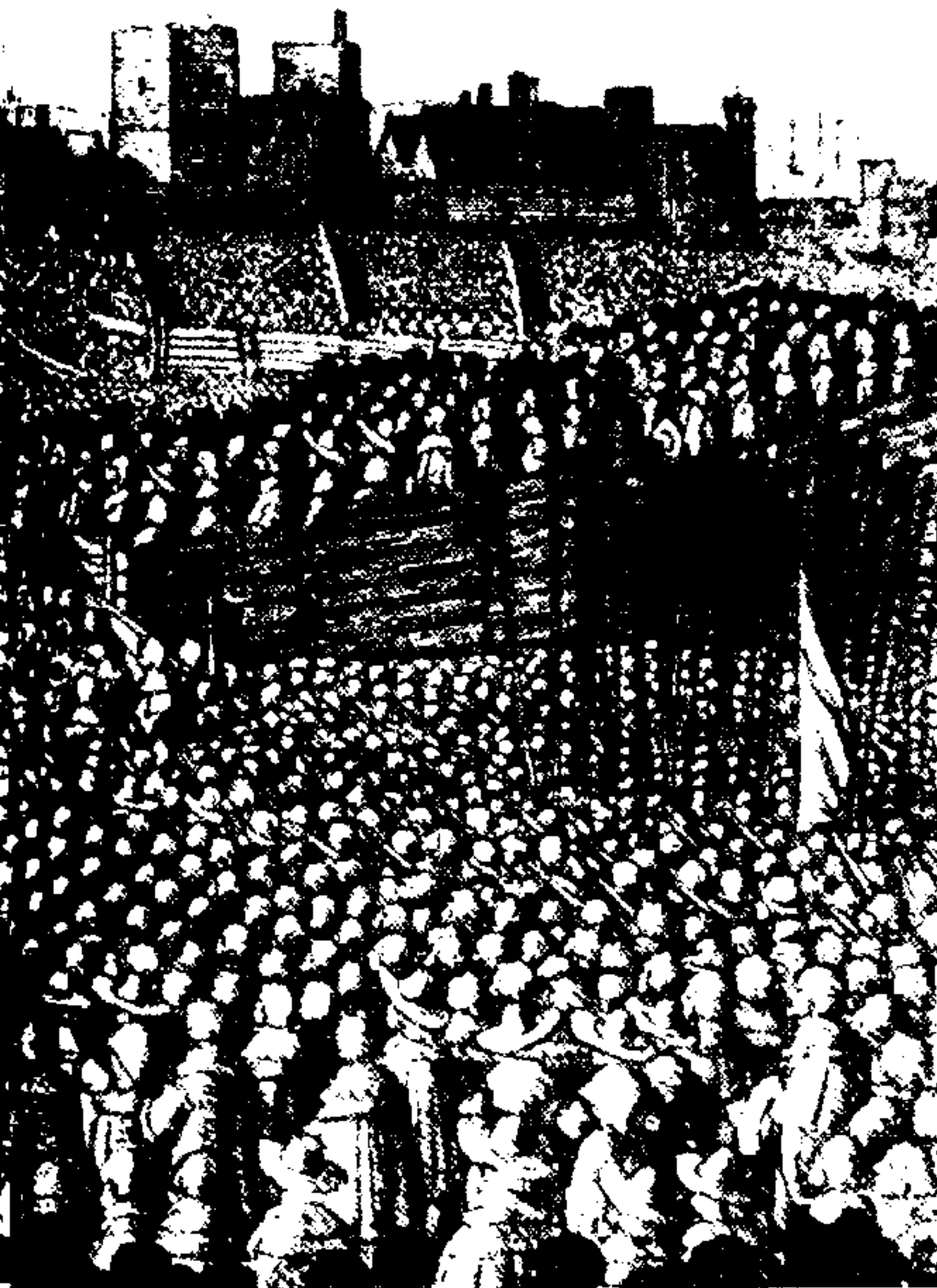
بودند. بسیاری از مردم روی زمین کار می‌کردند. چارلز

A. Doctor Vther Lord Pri-  
te of Ireland.

B the Sherites of London

C the Carle of Strafford

D. his Kindred and Friends



- که اساس آن بر اداره‌ی مشترک امت توسط کشیش و  
سالخورده‌ترین عضو امت قرار داشت - بودند.

آن‌ها از اسقف کلیسای پروتستان و کتاب‌های مذهبی‌ای  
که از ترس شاه و اسقف مجبور به رعایت مندرجات آنها  
بودند، نفرت داشتند.

وقتی پیش‌نماز کلیسای سنت یولیوس "St.Julius"  
در ادینبورگ "Edinburg" خواسته بود از روی کتاب‌های  
دینی کلیسای پروتستان انگلستان موعظه کند، مردم به  
سویس سنگ پرتاب کرده بودند. خطر قیام در اسکاتلند  
تهدید می‌کرد.

در فوریه‌ی ۱۶۳۸ چارلز به این نتیجه رسید که عقاید

می‌کوشید تا وضعیت آن‌ها را بهبود بخشد.

او زمین‌داران کوچک را تحت حمایت گرفت، دستمزد  
کارگران پارچه‌باف را بالا برد، کوشید تا قیمت‌ها را در زیر  
کنترل خود داشته باشد، به فقرا کمک کند و برای بیکاران کار  
ایجاد کند. چارلز فرمانروا بود اما خودکامه نبود. با وجود این  
بسیاری از انگلیسی‌ها بیش از پیش از وضعیت اقتصادی و  
مذهبی خود ناراضی می‌شدند.

عده‌ی زیادی از آن‌ها به نشانه‌ی اعتراض انگلستان را ترک  
گفته به «دنیای جدید» می‌کوچیدند.

در سال ۱۶۳۰ هزاران انگلیسی در سواحل آمریکای  
شمالی در آتلانتیک و جزایر هند غربی زندگی می‌کردند.  
انگلیسی‌های باقیمانده در انگلستان، نارضایتی‌های  
خود را در لابه‌لای کتاب‌ها و نوشته‌هایشان بیان می‌کردند.  
چارلز دیگر بار برای تأمین مخارج حکومت و دربار محتاج  
پول شد.

او می‌کوشید پول مورد نیاز را از راه‌های معمول یعنی  
گرفتن مالیات گمرکی بر کالاهای وارداتی تأمین کند. اما به  
شیوه‌های غیرمتعارف نیز متوسل می‌شد.

در سال ۱۶۳۳ خواست تا از همه‌ی افراد ملت خراجی  
به نام «خراج کشتی» بگیرد. با این وسیله در نظر داشت ناوگان  
دریایی انگلستان را که حافظ قدرت دریایی انگلستان بود از  
نظر مالی تأمین کند.

یکی از زمینداران بزرگ به نام جان هامپدن Hampden  
John از پرداخت این مالیات امتناع کرده و به همین خاطر  
محکوم بود.

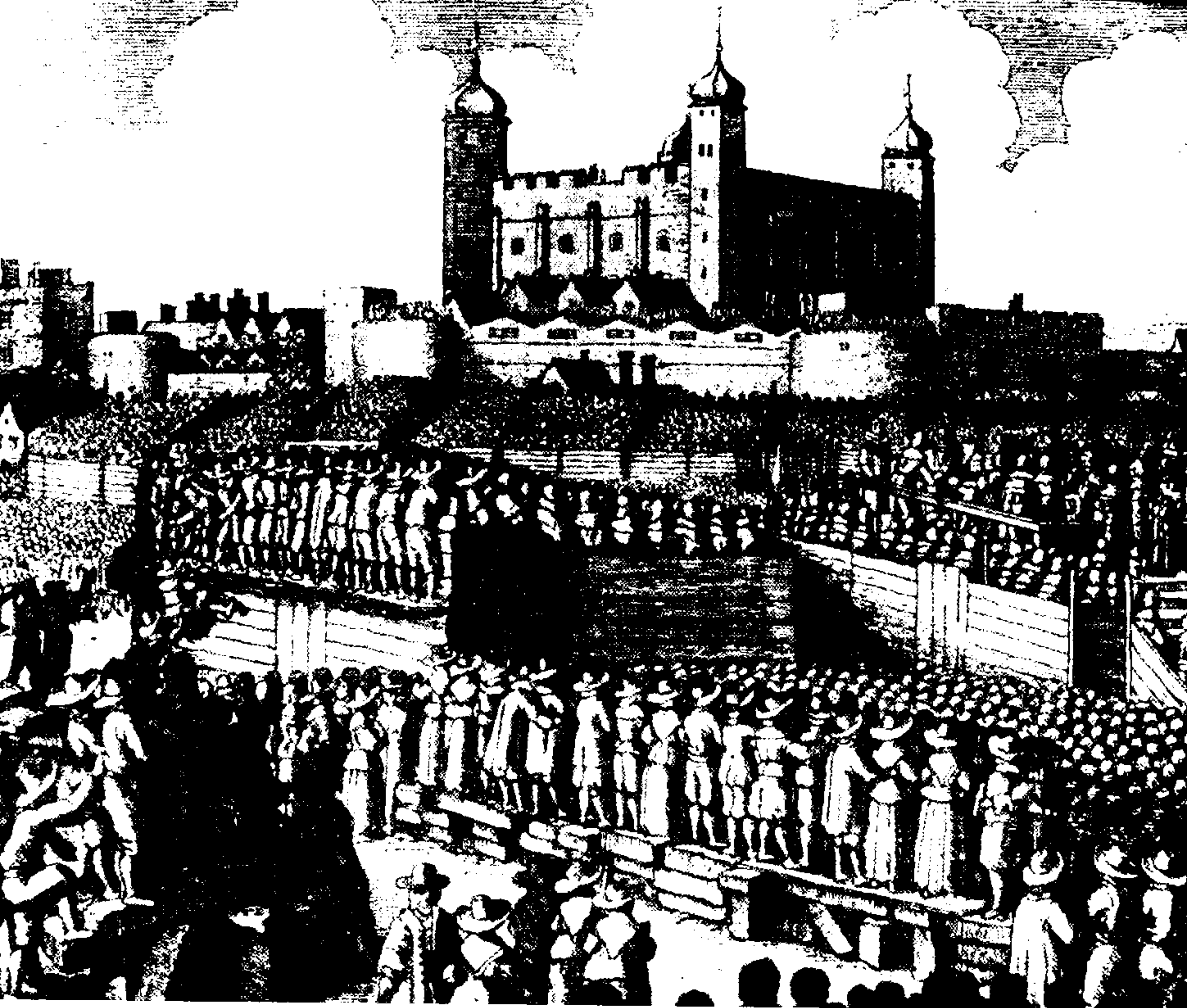
اما وقتی چارلز پی می‌برد که مردم طرف هامپدن را گرفته‌اند  
فوراً او را آزاد ساخته و این مالیات را لغو کرد.

## جنگ اسقف‌ها

اسکاتلند، چارلز را با مشکل دیگری روبه‌رو ساخت. او  
همزمان هم پادشاه انگلستان بود و هم پادشاه اسکاتلند.

اما اسکاتلندی‌ها از او خوششان نمی‌آمد. اغلب  
اسکاتلندی‌ها پیرو کلیسای مشایخی (Presbyteraner)





اطاعت و اداشته بود. ونت ورث به شاه اندرز می دهد که با همان شدت عمل وارد میدان شود. او می گوید:  
 «اسکاتلندی ها را درهم بکوبید و آن گاه به پشتوانه ی یک ارتش پیروزمند راه را بر پارلمان ببندید.»

### پارلمان کوتاه مدت

برای تأمین مخارج ارتش، چارلز که احتیاج مبرم به پول داشت، پارلمان را در آوریل ۱۶۴۰ فراخواند. چارلز می کوشید تا مشکلات را به صورت امری میهن پرستانه به میان بکشد؛ بدین معنی چون که اسکاتلندی ها انگلستان را تهدید می کنند، پس به ناچار باید ارتش را حمایت کرد.

کلیسای پروتستان را تنها با زور می توان جاری ساخت. برای این منظور سپاه کوچکی به اسکاتلند فرستاد.

اما هزاران اسکاتلندی که از قبل خود را برای چنین روزی آماده ساخته بودند، زن و مرد دست به سلاح بردند.

در نتیجه در ژوئن ۱۶۳۹ این «جنگ اسقف ها» با یک آتش بس خاتمه یافت، اسکاتلندی ها این آتش بس را به مثابه ی عقب نشینی اسقف ها تلقی کردند.

چارلز یکی از سرداران خود به نام سِر تامس ونت ورث Sir Thomas Wentworth را به یاری می طلبد. شخص نامبرده که با به کارگیری شیوه ی خشن ضد شورش در ایرلند جنبش های اعتراضی علیه شاه را سرکوب کرده و مردم را به

نپرداخته بود و اولیور کرامول که مخالفت‌هایش با شاه شدیدتر شده بود.

این دو به همراه بسیاری دیگر از اعضای پارلمان مدعی می‌شوند که ونت‌ورث در صدد است به یاری ارتش ایرلند، انگلیسی‌ها را وادار به اطاعت از شاه بکند، خیانت ونت‌ورث قطعی شناخته شده و برای اعدام او تنها امضای پادشاه لازم است.

چارلز به ونت‌ورث «قول شاهانه» می‌دهد که نه تنها جان و مال او بلکه افتخاراتش نیز از هرگونه تعرضی مصون خواهد بود.

اما تنها پس از سه هفته بعد از این ماجرا شاه خود را در تله‌ای بین اسکاتلندی‌ها در شمال و پارلمان در لندن می‌یابد. در جلوی کاخ شاه عده زیادی خواهان سر ونت‌ورث می‌شوند و برای گرفتن حکم اعدام او از شاه پافشاری می‌کنند.

با این همه پارلمان نظر دیگری داشت. از سویی بسیاری از پاک‌دینان با پیروان کلیسای مشایخی همدردی نشان می‌دادند و از دیگر سوطی این یازده سال گذشته شکایت‌های زیادی روی هم انباشته شده بود. پارلمان حاضر نبود قبل از آنکه از شاه امتیازی بگیرد، پولی در اختیارش بگذارد. این چنین بود که پارلمان بعد از سه هفته منحل شد.

از آن جائیکه چارلز پولی در بساط نداشت، سپاهیان او به زودی با مشکلات فراوانی روبه‌رو شدند و از اسکاتلندی‌ها که دره‌ی وسیع انگلستان شمالی را در تصرف خود داشتند شکست خورده به عقب رانده شدند. چارلز به ناچار پارلمان را فرامی‌خواند.

بسیاری از اعضای پارلمان که در سوم نوامبر ۱۶۴۰ تشکیل می‌شود همان‌هایی هستند که در پارلمان قبلی هم شرکت کرده بودند. از جمله جان هامپدن تاجر که «خراج کشتی» را





اولیور کرامول در طی جنگ‌های داخلی ارتش پارلمان را به پیروزی می‌رساند.

خود را در شهر یورک "York" به او می‌رسانند و این در حالی است که دیگر اعضای مجلس طوماری حاوی نوزده خواسته تهیه کرده‌اند که شاه می‌بایستی به آنها گردن نهد. از آن جاییکه پذیرفتن این خواسته‌ها به معنی پایان یافتن قدرت مطلقه‌ی شاه است، چارلز از قبول آنها سرباز می‌زند. پارلمان دستور تشکیل ارتش را صادر می‌کند.

شاه هم طی فرمانی در بیست و هفتم آگوست ۱۶۴۲ طرفداران خود را در ناتینگ‌هام زیر پرچم می‌خواند. جنگ خانگی در انگلستان آغاز می‌شود.

به هر دلیل، خواه مذهبی، خواه سیاسی و خواه اقتصادی، مردم دو پارچه شده، مصمم می‌شوند یا در کنار شاه و یا همراه پارلمان بجنگند.

پادشاه در شمال و غرب از حمایت قابل توجهی برخوردار است.

کاتولیک‌ها و اعضای جریان‌ی که از درون کلیسای پروتستان انگلستان به نفع کاتولیک‌ها می‌کوشیدند و نیز

اشراف، شورای حکومتی، صاحب‌منصبان کلیسا و حتی خودونت‌ورث از شاه می‌خواهند تا حکم اعدام را امضاء کند. شاه برای نجات خانواده‌اش و حفظ وحدت کشور عاقبت تسلیم می‌شود. ونت‌ورث در دوازدهم ماه مه ۱۶۴۱ به پای چوبه‌ی اعدام می‌رود. اسقف اعظم، «لاود»، که در آن هنگام زندانی است، از پنجره‌ی سلول خود ونت‌ورث را تبرک کرده و برای او مراسم مذهبی به جا می‌آورد.

## جنگ داخلی

پارلمان که اینک طعم خون را چشیده، بیشتر طلب می‌کند.

تنی چند از وزرای چارلز اعدام می‌شوند، برخی به تبعید می‌روند، طبق قوانین جدید دادگاه‌ها تشکیل می‌شوند و مالیات‌های غیرقانونی لغو می‌گردند.

اسقف‌ها از مجلس خواص اخراج می‌شوند، برخی از انگلیسی‌ها به کلّ خواستار برچیدن مقام اسقفی می‌شوند و عده‌ای هم انحلال ارتش را به میان می‌کشند.

طی شکایت‌نامه‌ای، مجلس عوام تمام جرائم شاه و خواسته‌های مجلس را مطرح می‌کند.

شاه در صدد زدن ضربه‌ی متقابل برآمده و پنج تن از اعضای مجلس را به این دلیل که ارتش را به نافرمانی از شاه تشویق و اسکاتلندی‌ها را برای جنگ با انگلستان تشجیع کرده بودند، متهم به خیانت می‌کند.

برای دستگیری این پنج تن پادشاه شخصاً وارد مجلس می‌شود، اما این پنج تن به موقع توانسته‌اند نزد دوستانشان مخفی شوند.

مجلس عوام پادشاه را متهم به زیر پا گذاشتن حقوق اولیه‌ی پارلمان می‌کند. جنگ آشکار در شرف وقوع است.

چارلز پولی در بساط ندارد، تنها تنی چند از درباریان وفادار کنار او مانده‌اند. همسرش به فرانسه پناه برده تا شاید بتواند از آن جا برای شوهرش پول تهیه کند. خود شاه هم با ناوگان سلطنتی به شمال فرار می‌کند.

حدود صد نفر از اعضای مجلس عوام و مجلس خواص









زمین داران بزرگ و مردم عادی که در وجود شاه یگانه فرمانروای خود را می دیدند، در زمره‌ی هواداران پادشاه به‌شمار می آیند.

اشراف شیک‌پوش با موهای بلند، سوار بر اسب‌هایی آراسته به زین و یراق پرزرق و برق، ارتش او را تشکیل می‌دهند. آن‌ها را شوالیه می‌نامند. این عنوان به‌زودی به سبیل همه‌ی هواداران شاه بدل می‌شود. طرفداران پارلمان اغلب از جنوب و شرق کشور و از اسکاتلند هستند.

گذشته از لندن که مرکز مقاومت است، تقریباً تمام شهرهای بزرگ و بندرها از پارلمان پشتیبانی می‌کنند. پارلمان از حمایت ثروت اصلی کشور یعنی تجارت، صنعت و سرمایه‌ی مالی برخوردار است. هواداران پارلمان اغلب پروتستان هستند.

برخی از متعصب‌های پاک‌دین که موهای سرشان را کوتاه کرده‌اند به «کله‌گردها» معروف می‌شوند و این لقب به‌زودی شامل حال همه‌ی هواداران پارلمان می‌شود.

## اولیور کرامول

دو ارتش، نخستین بار در اج‌هیل Edghill رو به‌رو می‌شوند. شاهزاده‌رو پرشت Ruprecht یکی از برادرزاده‌های شاه فرماندهی طرفداران سلطنت را به عهده دارد. او سردار جنگی شجاعی است و در بسیاری از نبردها در قاره‌ی اروپا جنگیده است.

گراف اسیکس Graff Essex فرماندهی کله‌گردهاست. با اینکه هر دو سپاه افراد زیادی را از دست می‌دهند، اما هیچکدام پیروز نمی‌شوند.

طرفداران شاه ستاد فرماندهی خود را در آکسفورد به پا داشته‌اند.

چون هیچ‌یک از طرفین به اندازه‌ی کافی قوی نیست که طرف دیگر را کاملاً شکست دهد، این است که جنگ به درازا می‌کشد و نبردی از پی نبردی دیگر رخ می‌دهد.

زمانی که هزاران مرد در میدان‌های نبرد می‌رزمند، زندگی برای اکثر انگلیسی‌ها مانند قبل ادامه دارد. دو سال پس از

شروع جنگ، هنگامی که یک پُست نگهبانی به دهقانی هشدار می‌دهد که طرفداران پارلمان از مزارع واقع در مورستون مور Morston Moor قصد حمله به سربازان شاه را دارند، دهقان با تعجب می‌گوید:

«چی؟! مگر پارلمان و شاه از هم جدا شده‌اند؟!»

در بین هواداران پارلمان بسیاری بر این عقیده‌اند که باید با شاه قرارداد آتش بس امضاء کرد و به جنگ خاتمه داد.

دیگرانی هم هستند که شعار جنگ جنگ تا پیروزی سر می‌دهند و خواهان تسلیم بی‌قید و شرط شاه هستند. اولیور کرامول جزو دسته‌ی اخیر می‌باشد.

این «مرد آهنین اراده» لیاقت شایان خود را در نبردها به همگان ثابت کرده است. او از هواداران پارلمان، ارتش منضبطی به وجود آورده است.

این ارتش در چهارم ژوئن ۱۶۴۵ در نزدیکی ناسبی Naseby در نورث هامپتون شایر Northamptonshire با ارتش شاه رو برو شده، شکست سختی به آن وارد می‌آورد و طرفداران شاه را تار و مار می‌سازد. بعد از این شکست است که اوضاع شاه روز به روز وخیم‌تر می‌شود. سال بعد، سر فرماندهی او در آکسفورد خود را تسلیم می‌کند و پادشاه به اسکاتلند می‌گریزد.

اسکاتلندی‌ها برای پس دادن او مبالغه‌نگفتی دریافت کرده او را به انگلیسی‌ها پس می‌دهند. سال ۱۶۴۷ جنگ خانگی با پیروزی پارلمان و اسارت شاه به پایان می‌رسد.

دیری نمی‌گذرد که میان طرفداران پارلمان چند دستگی به وجود می‌آید.

«شیخی‌ها» خواستار آن می‌شوند تا کلیسای انگلستان طبق الگوی کلیسای اسکاتلند بازسازی شود، به جای منصب اسقفی، خواهان تشکیل یک مجمع عمومی برای اداره‌ی کلیسا می‌شوند.

گروه مستقل‌ها - یکی از شاخه‌های مذهب پروتستان که بعدها به نام "Kongregationalist" مشهور می‌شوند - می‌خواهند کلیساروهای هر کلیسایی حق خودگردانی داشته باشند و بتوانند پیشنهاد را خودشان انتخاب کنند.

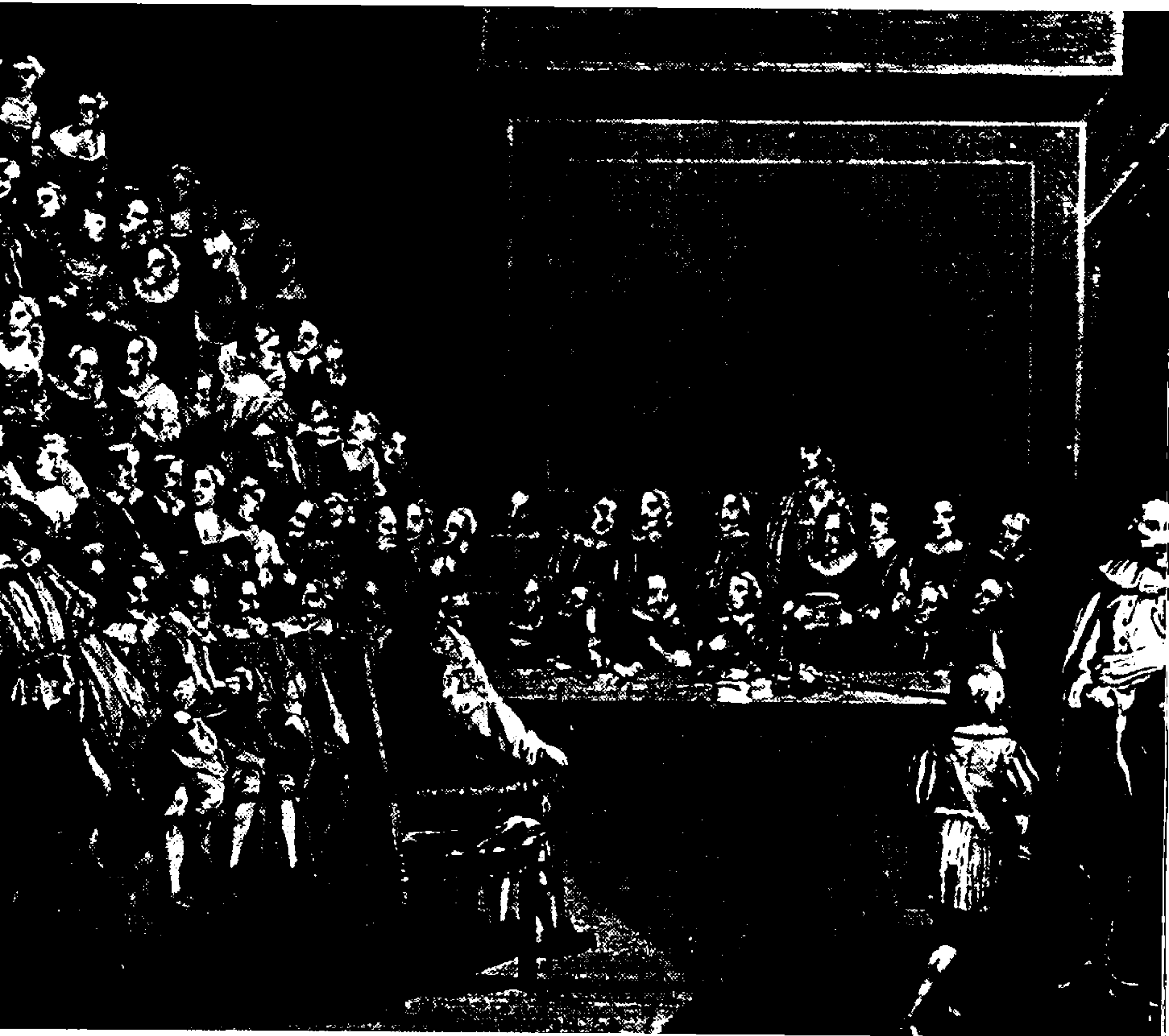


یکی از شاخه‌های رادیکال مذهب پروتستان به نام «مساوات چی» ها می‌خواهند تمام اختلاف‌های دینی و اجتماعی را از میان بردارند. آن‌ها اعلان می‌کنند که «فقیرترین فرد در انگلستان برای زیستن از همان حقوقی برخوردار است که ثروتمندترین فرد». پروتستان‌های رادیکال تنه‌ی ارتش را تشکیل می‌دهند، کرام‌ول هم به گروه «مستقل‌ها» تعلق دارد. او هر چند به فرقه‌های افراطی پروتستان نظیر «مساوات چی‌ها» دلبستگی ندارد، اما خواسته‌های ارتش را به حق می‌داند و از آن‌ها دفاع می‌کند. مثلاً ارتش خواهان افزایش جیره‌ی خود

است، اما «شیخی‌ها» در پارلمان با آن مخالفت می‌کنند و می‌کوشند ارتش را تقلیل داده و تحت کنترل درآورند. این برخورد پارلمان موجب آزرده‌گی ارتش می‌شود.

ارتش با خشم در مقابل پارلمان جبهه گرفته، در ژوئن ۱۶۴۷ شاه را در اختیار خود می‌گیرد. در ماه آگوست به سوی لندن راه افتاده و در آن جا خواسته‌های خود را مبنی بر تشکیل یک حکومت دموکراتیک به میان می‌کشد.

ارتش خواستار تجارت آزاد، برجیده شدن انحصارها و پس دادن زمین به دهقانان فقیر و حق انتخاب یکسان برای



همگان می شود. رادیکال ترها حتی خواهان برچیده شدن  
بساط سلطنت و مجلس خواص می شوند.

### چارلز فرار می کند

کرامول مایوس از این اوضاع نابسامان، می کوشد تا صفوف  
ارتش را منظم سازد. در این هرج و مرج شاه موفق به فرار می شود  
و به Isle of Wight می گریزد. آن جا با اسکاتلندی ها وارد  
مذاکره شده به آن ها قول می دهد اگر او را در به دست آوردن تاج  
و تخت یاری دهند، او هم متقابلاً کلیسای «شیخی»  
Presbytarian را در انگلستان مجدداً رایج سازد.



اعدام چارلز بسیاری را در اروپا که به الهی بودن قدرت پادشاه باور داشتند دچار ترس و وحشت ساخت.

اسکاتلندی‌ها در ماه مه ۱۶۴۸ حمایت خود را از شاه اعلام می‌کنند و در پی آن جنگ خانگی دوم شروع می‌شود. این بار «شیخی»‌ها در پارلمان و در اسکاتلند در زمره‌ی هواداران شاه به‌شمار می‌روند. بسیاری از ثروتمندان طبقه‌ی متوسط خواستار برگشت شاه و محدود شدن قدرت او هستند. در

برابر این طیف هواداران شاه، مستقل‌ها، کمتر متمول‌ها و گروه‌های رادیکال صف‌آرایی می‌کنند؛ ارتش به پیروزی‌های چشم‌گیری نایل می‌شود. در پرستون دسته‌های کرامول لشکریانی به مراتب قوی‌تر از خود را وادار به فرار می‌سازند.

## اعدام چارلز

«شیخی»‌ها اکنون در مجلس دست بالا را داشتند و با شاه‌که همچنان در Isle of Wight بود تبادل نظر می‌کردند. این کار را ارتش نمی‌خواست اجازه دهد.

در دسامبر ۱۶۴۸ ارتش، مجلس را محاصره کرده طرفداران شاه و «شیخی»‌ها را از مجلس می‌راند.

بدنه‌ی باقیمانده‌ی پارلمان را پاک‌دینان و ... Nonherd' gtgon^lgsss تشکیل می‌دهند، اینان عزم آن داشتند، انقلاب را تا پایان ادامه دهند هر چند در میان آن‌ها بودند کسانی که برای برداشتن گام آخر یعنی تشکیل دادگاه ویژه برای محاکمه‌ی پادشاه تمایلی از خود نشان نمی‌دادند. مجلس عوام تشکیل دادگاه را به رأی‌گیری می‌گذارد، بیست و شش نفر به نفع تشکیل دادگاه و بیست نفر علیه آن رأی می‌دهند.

برای برپایی این دادگاه صد و سی و پنج قاضی مأمور می‌شوند. دادگاه در بیستم ژانویه‌ی ۱۶۴۹ آغاز به کار می‌کند. شاه را بر روی تخت روان به دادگاه می‌آورند، لباس سیاهی به تن کرده و عالی‌ترین نشان‌هایش را زیور خود ساخته است، وقتی که از تخت روان پیاده می‌شود کلاه از سر بر نمی‌دارد و طی تمام محاکمه هم به نشانه‌ی بی‌اعتنایی به قضات به این کار ادامه می‌دهد. در میان تالاری که پیر از قضات است رو به روی آن‌ها می‌نشیند.

او متهم است که علیه پارلمان و علیه ملتی که پارلمان نماینده‌ی آن است جنگ به راه انداخته، او متهم است به خودکامگی و خیانت، قتل و دشمنی آشکار و آشتی‌ناپذیر با انگلستان. شاه به همه‌ی این اتهامات با پوزخند پاسخ می‌دهد. هنگامی که از او می‌پرسند آیا خود را گناهکار می‌داند





پوریتانرها لباس های بی تکلفی می پوشیدند و مراسم و تشریفات ظاهری کلیسا را قبول نداشتند.

یا بی گناه؟ چنین پاسخ می دهد:

اعدام شاه است.

شاه را به سلول خود برمی گردانند. سگ های محبوبش را از او جدا می سازند و به دو تن از فرزندان او اجازه می دهند تا برای آخرین بار او را ملاقات کنند. سپس او را برای انجام واپسین فرایض دینی تنها می گذارند.

حکم روز سی ام ژانویه که روزی بی نهایت سرد است قرار است اجرا شود. شاه برای این که از سرما نلرزد و در باره اش این گمان را نکنند که از ترس می لرزد، دو پیراهن به تن می کند. او را از میان سالن جشن می آورند، از زیر تصاویر نفیسی که به دستور او بر سقف نقاشی شده اند می گذرد و وارد حیاط که به شدت تحت محافظت است می شود، از پله های بساط اعدام که در کنار دیوار برایش ساخته اند بالا می رود، از روی یادداشت هایش برای مردم که در گوشه ای از حیاط جمع شده اند سخن می گوید. سپس با خداوند نیایش می کند، بعد از نیایش زانو می زند و سر خود را بر روی کنده ی اعدام می گذارد. حالا تنها سکوت است که به گوش می رسد.

در کنار او جلاد ایستاده است و برای آن که شناخته نشود،

«هرگز صلاحیت این دادگاه را به رسمیت نمی شناسم.» هر چقدر جریان این دادگاه به درازا می انجامد، به همان اندازه هم پندار مخالفت با وجود این دادگاه قوت می گیرد. تنی چند از قاضی ها از شرکت در جلسات دادگاه خودداری می کنند، برخی از آن ها می خواهند تا شاه وکیل مدافعی همراه خود به دادگاه بیاورد. پسر چارلز از تبعیدگاه خود در هلند ورقه ی سفید مهر و امضاء شده ای می فرستد و از پارلمان و هیأت قضات می خواهد تا هر شرطی که دارند در آن ورقه بنویسند، او همه ی این شرایط را می پذیرد، به شرط آن که پدرش را اعدام نکنند.

اما دادگاه به کار خود ادامه می دهد و شاه هم چنان از پاسخ دادن به اتهامات سر باز می زند. او دادگاه را فاقد صلاحیت می داند.

در بیست و هفتم ژانویه شاه به مرگ محکوم می شود، از صد و سی و پنج قاضی آن ها پنجاه و نه نفر حکم اعدام را امضاء کرده اند. اولیور کرام ول نیز جزو امضاء کنندگان حکم



صورت خود را بانقاب پوشانده و گیس و ریش مصنوعی گذاشته است. چند لحظه بدین منوال می گذرد. شاه علامت می دهد که آماده است، تبر جلاد با یک ضربت سر شاه را از تنش جدا می سازد. یکی از شاهدان عینی بعدها چنین گزارش می دهد: «در آن لحظه که سرشاه را از پیکرش جدا کردند، از جمعیت چنان صیحه ای برخاست که من در عمر خود هرگز نظیر آن را نشنیده بودم و آرزو می کنم که هرگز آن را نشنوم.»

## پاک دینان

پس از اعدام شاه بدنه ی مجلس به سرعت سلطنت و مجلس خواص را ملغی ساخته و شورای دولتی را مأمور حکومت می کند. در ماه مه پارلمان، انگلستان را جمهوری یک جامعه ی مشترک المنافع اعلام می کند و اداره ی این جامعه را به عالیترین مقام قضایی قانونمند کشور یعنی پارلمان وامی گذارد. هر چند پارلمان به نام همه ی انگلیسی ها سخن می گوید، اما تنها پنجاه و شش عضو فعال دارد؛ که همگی آنها از پاک دینان طبقه ی متوسط هستند.

انقلاب برای توده ی مردم تغییراتی به همراه نمی آورد. خیلی ها بر این عقیده اند که انقلاب بیش از حد پیش رفته است. عده ای هم انقلاب را انقلابی بی رمق می پندارند.

پاک دینان رادیکال به ویژه نظامیان آنها خواستار تغییرات ریشه ای تری هستند. جان لیل بورن "John Lilburne" رهبر «مساوات چی ها» با طرح خواسته های خود مبنی بر دموکراسی و حقوق برای فقرا به نا آرامی ها دامن می زند. برخی از پیروان او کرامول را دیکتاتور خطاب می کنند.

کرامول لیل بورن را در آپریل ۱۶۴۹ به زندان می افکند و به دوستان او هشدار داده می گوید:

«دهان چنین مردانی را باید بست، وگرنه آنها دهان ما را می بندند.»

در حقیقت پاک دین ها حاضر نیستند به هیچ وجه آزادی های نامحدود را مجاز بشمارند. در واقع آدمی می توانست مادامی که عقاید رسمی مذهبی را قبول دارد، رادیکال ترین نظریه ها را داشته باشد.

مردانی نظیر لیل بورن آزادی دین، برابری سیاسی و آزادی های فردی را می خواستند. اغلب پاک دینان نه تنها چنین عقایدی را محکوم می کردند، بلکه در برابر افرادی که این قبیل خواسته ها را دامن می زدند، ناپردباری به خرج می دادند.

## جان ملیتون John Milton

زندگی اجتماعی، معنوی و فرهنگی انگلستان تابعی از رفتار پاک دین ها در قبال مسائل مربوط به دین و سیاست بود. تنها نابغه ای چون جان ملیتون می توانست هم وابسته به جنبش پاک دین ها باشد و در عین حال فراسوی آنها قرار بگیرد. قبلاً طرفدار «شیخی ها» بود، با شروع انقلاب اما عقایدش رادیکال تر شد. او اسقف ها را مورد حمله قرار می داد، از آزادی مطبوعات دفاع می کرد و حتی خواهان اعدام پادشاه بود. در دوران جمهوری، به مقام مشاور شورای دولتی گمارده شد.

بسیاری از نامه های دیپلماتیک و اسناد را به لاتین نوشت و اعلامیه های دولتی را تنظیم کرد.

سال ۱۶۵۵، به خاطر از دست دادن قوه ی بینایی بازنشسته می شود. حالا او منظومه ی بزرگ پروتستانی یعنی «بهشت گم شده» را دیکته می کند. هنگامی که پاک دین ها حکومت را



به دست گرفتند، بزرگترین خطر، آن‌ها را از جانب ایرلند

تهدید می‌کرد.

هم طرفداران شاه و هم طرفداران مجلس عمیقاً معتقدند

که طبق خواست خداوند عمل می‌کنند. کرامول پس از  
تصرف شهر چنین می‌گوید: «آرزو می‌کنم تا همه‌ی قلوب

مؤمنین، به خاطر این پیروزی خداوند راستایش کنند.»

ایرلندی‌ها به خاطر کاتولیک بودنشان علاقه‌ای به پروتستان‌ها  
نداشتند و به طور جدی با اعدام چارلز مخالف بودند.

حالا در ایرلند، کاتولیک‌ها و طرفداران شاه و حتی  
پروتستان‌ها دست به قیام زده بودند. کرامول به سرعت به

سوی ایرلند لشکر می‌کشد تا شهر دراگ هدا "Drogheda"  
را که در اشغال قیام‌کنندگان است به تصرف درآورد.

کرامول به شهرهای دیگر ایرلند هم حمله‌ور شده و در

سال ۱۶۵۲ قیام را سرکوب می‌کند، شورش‌ها مورد عفو قرار  
می‌گیرند، با این همه بسیاری از ایرلندی که نمی‌توانند

شهر، پس از محاصره‌ای طولانی تسلیم می‌شود؛ و بیش  
از دو هزار تن قربانی اقدامات تلافی‌جویانه‌ی کرامول

### شما مجلس نیستید



وفاداری خود را به جمهوری ثابت کنند، مایملک و ثروت خود را از دست می دهند. مذهب کاتولیکی ممنوع اعلام می شود؛ ایرلندی ها کینه ی کرامول را به دل می گیرند؛ هر چند که او حالا برای سرکوب قیام های دیگر راهی اسکاتلند شده است.

شیخی های اسکاتلند پسر شاه سراز تن جدا شده راکه او هم چارلز نام دارد به فرماندهی سپاه خود منصوب می کنند. در سال ۱۶۵۱ کرامول سپاه چارلز را در Worcester شکست می دهد، چارلز در پی این شکست به فرانسه می گریزد.

پارلمان به منظور قدردانی از کرامول مقرری قابل توجهی برای او معین می کند و کاخ پادشاه را در Hamton Court در اختیار او می گذارد.

کرامول به انگلستان برمی گردد و در آن جا منتظر به اجرا درآمدن اصلاحات از جانب پارلمان می ماند. اما به زودی صبر و انتظار او به سر می رسد.

هنگامی که کرامول می شنود که پارلمان قصد دارد عضو جدید نپذیرد، با عده ای از آدم های خود در محل مجلس حاضر شده، پس از آنکه مدتی به مذاکرات آنها گوش می دهد، بانگ برآورده چنین می گوید:

«شما پارلمان نیستید، بساطتان را جمع کنید.» و به کمک سربازان خود نمایندگان را از آنجا بیرون می اندازد. بدین سان «پارلمان طولانی مدت» که از ۱۶۴۰ تشکیل جلسه می داده در آپریل ۱۶۵۳ پایان می یابد.

کرامول با تکیه بر نیروی ارتش خود یکصد و چهل مرد را برمیگزیند که بعدها به بربون ها یا «پارلمان مقدسین» مشهور می شوند. PreisgodBarebone یکی از اعضای این مجلس بود، این مجلس به هیچ روی نمی توانست از عهده ی انجام وظایفی که بر دوش گرفته بود برآید و خود را درگیر مذاکرات بی حاصل و اصلاحات غیرعملی ساخته بود، عاقبت در دسامبر ۱۶۵۳ به وسیله ی ارتش منحل شد. پس از انحلال مجلس، فرماندهان ارتش اولین قانون اساسی مکتوب انگلستان را به نام «اسناد حکومتی» تدوین کردند.

در این سند انتخاب پارلمان جدید و انتخاب شورای دولتی متشکل از نمایندگان ارتش با اختیارات اجرایی و مشورتی و در رأس این شورا مقامی به عنوان حافظ قانون پیش بینی شده بود. و این حامی قانون کسی نبود جز شخص اولیور کرامول.

حالا رسماً آن چیزی که کرامول طی سال های گذشته به آن بدل شده بود جنبه ی قانونی به خود می گرفت:

دیکتاتور انگلستان

ناگفته نماند که این از ابتدا هدف او نبود.



او در جوانی درس حقوق خواند؛ سپس مشغول اداره‌ی املاک خود می‌شود و تازه در سنین بالای چهل بود که به سیاست روی آورد.

در سال‌های نخست در پارلمان کمتر از خود بلندپروازی نشان می‌داد.

ترقی و پیشرفت سیاسی او به عنوان فرماندهی نظامی در مبارزه علیه طرفداران شاه آغاز شد. کرامول هنگامیکه به جرگه‌ی پاک‌دینان درآمد سی‌ساله بود.

هر چند او جزو گروه مستقل‌ها بود اما دلبستگی به رادیکال‌های پاک‌دین نداشت، چرا که او در اساس محافظه‌کار و نسبت به انقلابیون بی‌علاقه بود. مطمئناً سرنگون ساختن شاه از قبل هدف او نبوده است.

وی به تدریج و گام به گام مخالف شاه شده و عاقبت به منزله‌ی نیروی عمده‌ی محرک دادگاه و عامل اصلی اعدام شاه درآمد.

وی به قضات دادگاهی که شاه را محاکمه می‌کنند می‌گوید: «من به شما از همین حالا می‌گویم که سر شاه را همراه با تاج‌اش قطع خواهیم کرد.»

در سال ۱۶۵۳ در مقام حامی قانون در رأس حکومت انگلستان قرار می‌گیرد. وی می‌کوشد تا تمام نیروهای رقیب را راضی نگه دارد، اما پس از گذشت پنج سال همه‌ی آنها را به دشمن خود بدل می‌سازد.

هر وقت کرامول به پول احتیاج دارد پارلمان را فرا می‌خواند؛ درست به مانند یاکوب اول و چارلز اول. و مانند آنها هر زمان که پارلمان با سیاست‌های او مخالفت می‌ورزد آن را منحل می‌سازد و این داستان کهنه به کرات تکرار می‌شود.

علاوه بر این‌ها، کرام سانسور شدیدی را اعمال می‌کرد، جاسوس‌ها بر مخالفان خود می‌گماشت و قوانین را در خدمت خواسته‌های خود می‌خواست. وی حتی از به زندان انداختن هم‌زمان خود علیه شاه پروا نمی‌کرد.

مالیات‌ها مانند گذشته سنگین بودند، شرایط پذیرفته شدن به مجلس به مراتب دشوارتر از عهد ملکه‌ی استوارت

شده بود، نامزد عضویت در مجلس می‌بایستی ثروتی کلان می‌داشت.

زمانی کرامول قهرمان ملت بود، اما اکنون مستبدی بود که از ترس سوءقصد به جانش گروه محافظانی متجاوز از یکصد و شصت نفر مرد به همراه خود داشت. با این همه وقتی که در سال ۱۶۵۷ به او پیشنهاد تاج‌گذاری شد آن را رد کرد. کرامول در زندگی خصوصی قناعت‌پیشه بود، با همسر و فرزندان و مادرش زندگی می‌کرد، در مراسم رسمی، شل طلادوزی شده‌ای بر دوش می‌افکند، اما در روزهای عادی لباس ساده‌ای می‌پوشید. عاشق موسیقی بود و اشعار مذهبی می‌سرود. هنگامی که سخت درگیر مسائل دولتی و نظامی بود، صادقانه بر این باور بود که طبق اراده‌ی خداوندی عمل می‌کند.

بی‌اعتماد به رادیکال‌ها و ناشکیبا در مقابل میانه‌روها، کرامول در سپتامبر ۱۶۵۹ می‌میرد. فرسوده میان دو آرزوی خویش؛ حفظ گذشته‌ها و نوسازی! او نیز مانند چارلز اول و یاکوب اول نیاموخت که با پارلمان همکاری کند. قبل از مرگ، پسر جوان خود را بنام ریچارد به عنوان جانشین خود معرفی کرد، بدون توجه به این که خود ریچارد نه آرزوی این کار را در سر داشت و نه آن توانایی‌های لازم را در خود می‌دید. ریچارد پس از شش ماه استعفا کرده و هرج و مرج به جا گذاشت.

بار دیگر ارتش و دولت رو در روی یکدیگر قرار گرفتند، خزانه‌ی دولت خالی بود و مردم از پرداخت مالیات طفره می‌رفتند.

افزون بر این‌ها، تضاد میان جمهوری خواهان و آنانی که می‌خواستند نظام سلطنتی را برگردانند بار دیگر اوج می‌گرفت.

سرانجام ژنرال جورج مونک "George Monk" راه حلی برای این مشکل یافت. او که در زمان انقلاب پشتیبان پارلمان بود، اکنون در رأس نیروهای انگلیسی در اسکاتلند قرار داشت، و به این ترتیب از اعتماد لازم برخوردار بود.

وی در فوریه‌ی ۱۶۶۰ با سپاه خود راهی لندن شده، برای دادن خصلت مؤثرتری به مجلس، خواهان برگزاری



انتخابات جدید می شود.

همزمان، فرستاده‌ای به بروکسل نزد چارلز - پسر شاه سر از تن جدا - که آمادگی خود را مبنی بر قبول تاج و تخت تحت شرایط پارلمان اعلام کرده است، می فرستد.  
چارلز دوم گفته بود:

«ما قول شاهانه می دهیم، احترامی که ما برای پارلمان قائلیم، هیچ یک از پیشینیان ما برای پارلمان قائل نبوده اند... ما معتقدیم پارلمان برای قانون اساسی کشور شاهنشاهی و

حکومت از آن چنان اهمیتی برخوردار است که هیچ پادشاه و هیچ ملتی نمی تواند بدون آن خوشبخت باشد.»  
پارلمان چارلز دوم را به عنوان وارث بر حق تاج و تخت انگلستان اعلام می کند. در بیست و هشتم ماه مه چارلز دوم که اکنون سی ساله است بعد از پیاده شدن در دوور Dover وارد لندن می شود. هزاران تن از مردم در خیابان ها برای او دست تکان می دهند و ابراز احساسات می کنند.

در لندن چارلز دوم با استقبال انبوه مردم روبرو شد.



# بازسازی و انقلاب شکوهمند

۱۶۶۰-۱۷۴۲



پادشاه جوان بر اثر سال‌ها زندگی در خارج، تجارب فراوانی اندوخته و در مسائل جهانی شخص مطلعی است. شور و شوقی که با آن رعایای جدیدش او را استقبال کرده‌اند موجب سرور و شادمانی‌اش شده است. درباره‌اش گفته می‌شود که او آدمی است کج‌اندیش و تودار و لاقید به مذهب و همیشه هر آنچه را فکر می‌کند بر زبان نمی‌آورد.

با این همه او از همان ابتدای سلطنت‌اش با همه‌ی اقشار مردم به خوبی کنار می‌آید و محبوب آن‌ها می‌شود. این از زیرکی اوست که خواهان بخشودگی رهبران انقلاب می‌شود. مجلس هفته‌های متوالی درگیر رسیدگی به این موضوع است.

عاقبت قرار بر آن گذاشته می‌شود که تنها آن دسته از رهبرانی که حکم اعدام چارلز اول را امضاء کرده‌اند تحت پیگرد قانونی قرار گیرند.

۹ نفر به دار آویخته و شقه می‌شوند، جسد کرامول را از کلیسای بزرگ وست منیستر "Westminster" بیرون آورده به تماشای گذارند.

حال عمده‌ی مشغولیت فکری شاه این است که نگذارد برای هیچ یک از طرفین دعوا، انقلابیون و سلطنت طلب‌ها، این تصور پیش آید که شکست خورده و یا پیروز شده‌اند. ابتدا جیره‌ی ارتش را می‌پردازد و سپس آن را منحل می‌کند.

چارلز به اندازه‌ی نیازهای خود در زمان صلح از پارلمان حقوق دریافت می‌کند. مجلس خواص بار دیگر تشکیل می‌شود.

نمایندگان نخستین دوره‌ی مجلس عوام را در سلطنت چارلز دوم اغلب طرفداران سلطنت تشکیل می‌دهند.

با این که در حرف به شاه اختیارات زیادی داده شده، اما در عمل، دست‌کم در اولین سال‌های سلطنت امور حکومتی را به دیگران وامی‌گذارد. اسقف‌ها نیز مناصب خود را باز می‌یابند و وارد مجلس خواص می‌شوند. در سراسر کشور بار دیگر مراسم مذهبی کلیسای پروتستان انگلستان معمول می‌شود.

بسیاری از پیروان کلیسای پروتستان انگلیس، پاک‌دین‌ها را مورد حمله قرار می‌دهند، صدها روحانی پاک‌دین از مناصب خود معزول می‌شوند، این عده از روحانیون که موقعیت خود را از دست داده‌اند، بیکار نمی‌نشینند، فرقه‌ی پروتستانی غیروابسته، بسیار به منظور مبارزه برای کسب حقوق خود تشکیل می‌دهند. همان‌گونه که پاک‌دین‌ها در زمان یاکوب اول مبارزه می‌کردند، اینان نیز همان رویه‌ها را پیش می‌گیرند.

با استقرار مجدد سلطنت، زندگی اجتماعی در انگلستان، دستخوش تغییر می‌شود، به‌ویژه زندگی اقشار مرفه در لندن از این تغییرات سهم بیشتری می‌برد. اشخاصی که به شاه در تبعید وفادار مانده بودند، با برگشت او صاحب اعتبار می‌شوند.









اینک نبض زندگی دربار در دست اینان می‌زند، می‌کوشند تا طبقه‌ی مرفه را به سوی ترک زندگی سخت پاک‌دینی سوق دهند.

تجمل، آداب معاشرت اشرافی، رقص، نمایش، بازی و ورزش م‌دروز می‌شوند. در دربار رقص بانقاب «بالماسکه» از محبوبیت خاصی برخوردار است.

هنرها دوباره زندگی از سر می‌گیرند، در سالن‌های تئاتر نمایش‌نامه‌های پر محتوی و طنز آمیزی نظیر همسر روستایی Country Wife اثر ویلیام ویچرلی William Wycherly به روی صحنه می‌آیند. نقاش‌ها صورت‌های زیبایی نقاشی می‌کنند، همه جاقطعات موسیقی و اپرانوشته و اجرا می‌شوند. چارلز عاشق زن‌هاست و ابایی ندارد از این که هزاران پوند برای معشوقه‌هایش خرج کند.

در میان اقشار بالای جامعه، آرام آرام این طرز نگرش جا می‌افتد که زنان را به لحاظ اجتماعی و معنوی هم‌شان مردان به حساب بیاورند.

خانم نل گوین "Nell Gwyn" که هنرپیشه است،

دوست جون جونی شاه می‌شود. طی سال‌هایی که زندگی اجتماعی اقشار بالای جامعه‌ی انگلستان شکوفا می‌شود. حکومت بی‌هدف مشغول کارهاست.

نزدیک‌ترین مشاوران شاه پنج نفرند. از حروف اول اسامی آنها کلمه‌ی کابال "Cabal" به دست می‌آید، این کلمه به زودی مترادف هر گونه فتنه‌انگیزی شناخته می‌شود. اما در حقیقت این گروه پنج نفره قدرت زیادی ندارند و این شاه است که قدرت خود را بدون آنکه هدف و برنامه‌ی مشخصی داشته باشد اعمال می‌کند.

تمام کوشش‌های شاه متوجه‌ی جمع‌آوری پول و فراهم ساختن وسایل عیش و خوشگذرانی دوستانش است. از این‌ها گذشته به نظر نمی‌رسد که سیاست درستی هم در پیش گرفته باشد. شاه کم و بیش به پارلمان بی‌اعتناست. مجلس که به همکاری شاه امیدی ندارد، شروع می‌کند برای خود اعتبار و وجهه کسب کردن. بریز و بیاش‌های بی‌رویه‌ی شاه و بی‌برنامگی سلطنت او را به باد انتقاد گرفته و امتیازات کاتولیک‌ها در دربار را مردود اعلام می‌کند.

ناگفته نماند که تأثیر فرانسه و همسر کاتولیک چارلز بر دربار بسیار قوی است. افزون بر این یاکوب، برادر و جانشین شاه هم به مذهب کاتولیکی درآمده؛ چارلز در سال ۱۶۷۲ به منظور دلجویی از منتقدان خود طی بیانیه‌ای به کاتولیک‌ها و مسیحیان تعمیم نشده و پروتستان‌های مخالف کلیسای رسمی انگلستان آزادی دینی اعطا می‌کند. متعاقب آن، مجلس به عنوان اقدام متقابل در بیانیه‌ای چنین اعلام می‌دارد: «هر کس که متصدی مقامی در ارتش و دولت می‌خواهد

بشود، باید عضو کلیسای پروتستان انگلستان باشد.»

در سال ۱۶۷۸ روحانی مشکوک‌الحالی به نام تی‌توس Titus Oates که عضو کلیسای پروتستان انگلستان است، شایعه‌ای مبنی بر توطئه‌ی کاتولیک‌ها بر علیه حکومت را بر سر زبان‌ها می‌اندازد.

در پی این شایعه‌پراکنی، عده‌ی زیادی از کاتولیک‌ها تحت تعقیب قرار گرفته و کشته می‌شوند. این موج علیه کاتولیک‌ها، دامن ملکه را هم می‌گیرد.



می بایستی سال‌های طولانی انتظار می کشید، پادشاهی متفرعن و زودرنج بود.

او در نیروی دریایی و دستگاه حکومت برادرش با موفقیت خدمت کرده بود و به این جهت عطش او برای دستیابی به قدرت حدی نداشت. برعکس برادر که بی تکلف زیست، این یکی عاشق تشریفات بود. او که دیپلمات‌های خارجی را در سالنی مخصوص با تشریفات خیره کننده به حضور می پذیرفت، عمیقاً اعتقاد داشت که پادشاه مظهر رحمانیت خداوند بر روی زمین است.

### هیئت منصفه‌ی خونین

در این بین یاکوب موفق به سرکوبی دو قیام پروتستان‌ها می شود. رهبر دومین قیام، یکی از پسران نامشروع چارلز دوم به نام مون موث "Monmouth" بود. وی از ارتش شاه شکست خورده و اعدام شد. طی یک سری محاکمات به ریاست قاضی القضاة

هر چند بعدها معلوم می شود که این حرف‌ها بی اساس بوده اند، اما ترس از به دست گرفتن حکومت توسط کاتولیک‌ها همچنان به جای خود باقی می ماند.

در سال ۱۶۷۹ مجلس عوام لایحه‌ای را به مجلس می برد که طبق آن می بایستی یاکوب برادر کاتولیک شاه از مقام جانشینی سلطنت معزول شود. شاه قبل از آن که این لایحه تصویب شود، مجلس را منحل می کند. اما با این همه این اختلافات ریشه‌ای عواقب چشم گیری در پی دارند.

### ویگ‌ها و توری‌ها Tories, Whigs

تا این زمان در انگلستان احزاب سازمان یافته شد، با برنامه‌ی مشخص وجود نداشت. مشکلات دینی، سیاسی و یا اقتصادی برای مدت زمان مشخصی مردم را دور هم جمع می کرد اما به مجرد تغییر اوضاع، بسیاری جبهه‌ی خود را عوض می کردند و این تشکل‌ها از میان می رفت. اعضای مجلس عوام به طور انفرادی انتخاب می شدند، سازمان حزبی‌ای وجود نداشت، اما اکنون دو گروه خود را به طرز بارزی نشان می دادند.

مخالفان پادشاه یاکوب، که تاجران و کارخانه داران به مال و ثروت رسیده‌ای بودند، به افتخار متعصبان مذهبی اسکاتلند و یگامارو Whiggamores که بر علیه پادشاه انگلیس جنگیده بودند، ویگ نامیده شدند.

گروه دیگر، آریستوکرات‌ها و اشرافیت زمین دار که حامی شاه بودند و اقتدار سلطنت و منافع کلیسای پروتستان انگلستان را مدنظر داشتند، خود را به افتخار پارتیزان‌های کاتولیک ایرلندی «توری» نامیدند.

هر دو گروه فاقد رهبر رسمی و اهداف مشخص بودند، با این همه از تأثیر این دو حزب در قرن هیجدهم است که سیستم دو حزبی شکل گرفته و تا به امروز زندگی سیاسی انگلستان را مشخص می سازد. در سال ۱۶۸۰ گروه قوی تر «توری»‌ها بودند.

چارلز دوم در ۱۶۸۵ درگذشت و یاکوب دوم جانشین او شد. یاکوب پنجاه و سه ساله که برای رسیدن به تاج و تخت



جفری "Jeffry" بسیاری از قیام‌کنندگان محکوم به زندان

شده و یا زنده زنده در آتش افکنده می‌شدند. یاکوب بدین ترتیب نشان می‌دهد که تحمل هیچ‌گونه مخالفتی را ندارد؛ پول و ارتش نیرومندی در اختیار دارد و پایه‌های قدرتش استوار به نظر می‌رسند. لذا به این فکر می‌افتد که او هم به شیوه‌ی لویی چهاردهم پادشاه فرانسه سلطنت کند. ناگفته نماند که لویی چهاردهم در کشور خود قدرت نامحدودی داشت و در مقابل هیچ‌کس خود را پاسخگو نمی‌دانست.

بدین‌سان یاکوب پارلمان را در نوامبر ۱۶۸۵ منحل می‌سازد. او به نشانه‌ی مخالفت با بیانیه‌ی مجلس عوام که مقرر کرده بود تمام کارمندان دولت می‌بایست از پیروان کلیسای پروتستان انگلستان باشند، کاتولیک‌ها را وارد شوراهای دولتی نموده و مقام‌های رهبری در ارتش و نیروی دریایی را به آن‌ها می‌سپارد. و از این‌ها گذشته، فرستاده‌ی پاپ را رسماً طی تشریفات به حضور می‌پذیرد.

کاتولیک‌ها در دانشگاه آکسفورد کرسی استادی دریافت می‌کنند. تعجب آور نبود که به زودی هم «توری»‌ها و هم «ویگ»‌ها از این اوضاع ناراضی شوند که عاقبت هم شدند. با این همه تولد نوزادی سقوط شاه را جلو انداخت.

یاکوب از همسر اولش صاحب دو دختر به نام‌های ماریا و آنا بود. این دو دختر که پروتستان بودند، از سیاست‌های پدر انتقاد می‌کردند و اگر پادشاه صاحب پسری نمی‌شد قرار بود که آن‌ها به تخت سلطنت بنشینند.

در دهم یونی ۱۶۸۸ همسر دوم پادشاه که کاتولیک بود پسری به دنیا آورد؛ این بدان معنا بود که در آینده، پادشاهی کاتولیک بر انگلستان فرمان خواهد راند.

نه اشراف و نه طبقه‌ی متوسط، هیچ‌کدامشان، نمی‌خواستند که در آینده کاتولیک‌ها بر آنها حکومت کنند. اما از طرف دیگر توسل به زور و انقلاب را هم جایز نمی‌شمردند.

به این خاطر، رهبران «ویگ» و «توری» پنهانی با ویلهلم پادشاه هلند وارد مذاکره شدند. این ویلهلم همسر ماریا دختر بزرگ پادشاه بود و سال‌ها بر علیه فرانسوی‌ها جنگیده و در تمامی اروپا او را به‌عنوان مبارز راه آزادی

پروتستان‌ها می‌شناختند.

## ویلهم و ماریا

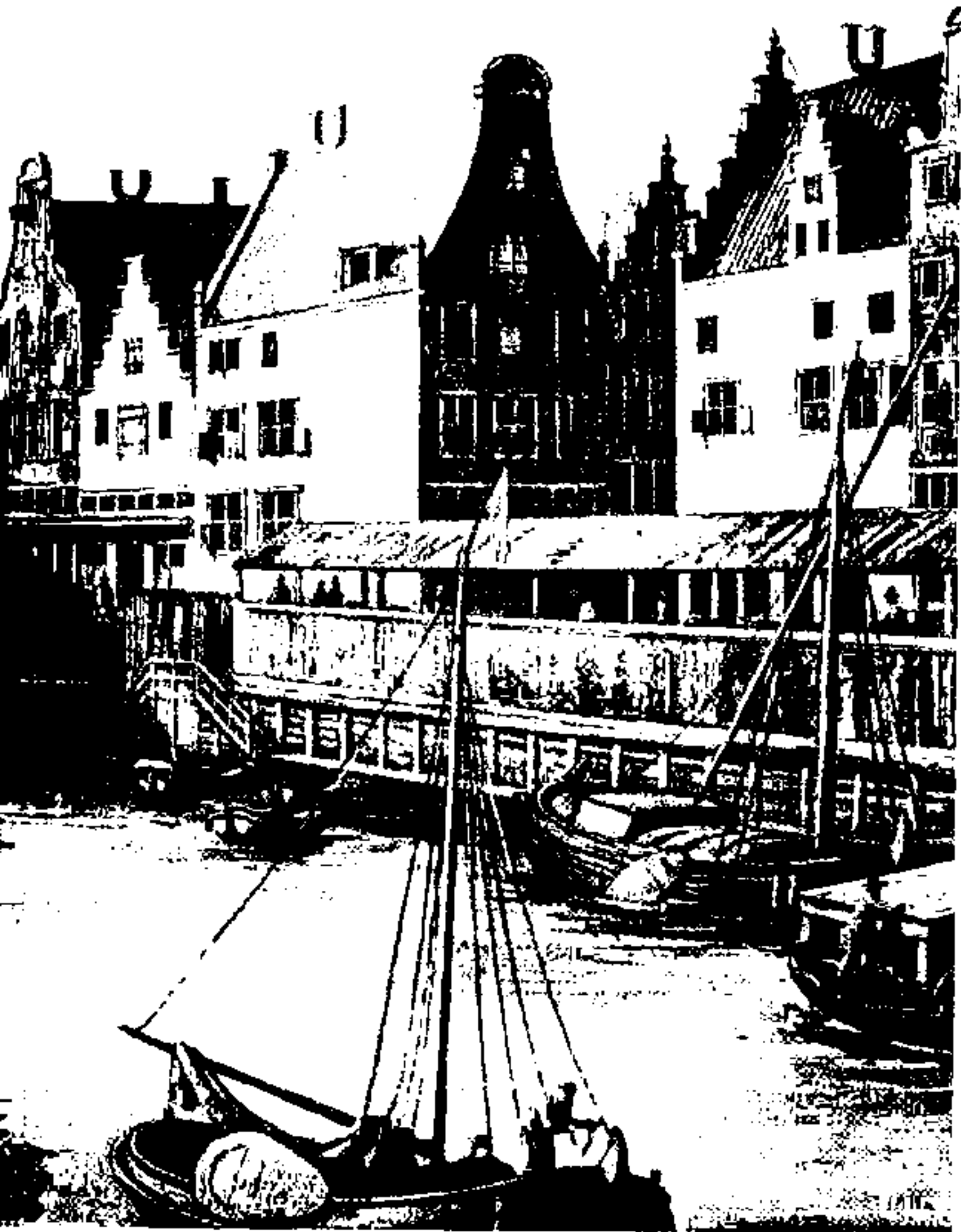
هنگامی که ویلهلم به پشتیبانی قوی از جانب طرفداران خود دلگرم شد، خود را آماده ساخت تا در خاک انگلستان پیاده شود.

به یاکوب از این بابت هشدار داده شده بود که بسیاری از انگلیسی‌ها و اسکاتلندی‌ها حاضرند از ویلهلم حمایت کنند. به این جهت یاکوب برای جلب رضایت عمومی، کوشید تا بسیاری از مقرراتی را که موجب انزجار شدید مردم شده بودند لغو کند. اما دیگر دیر شده بود.

در پنجم نوامبر ۱۶۸۸ ویلهلم در انگلستان پیاده می‌شود، او قول می‌دهد عقاید پروتستان‌ها را مورد حمایت قرار دهد و ماریا را ملکه‌ی انگلستان کند.

چیزی که اما در موردش سکوت می‌کند، امیدواری اوست به اینکه انگلیسی‌ها را در جنگ علیه فرانسوی‌ها به سوی هلندی‌ها جلب کند.

در آن زمان کسی متوجه این خطر نمی‌شود، و سپاهیان



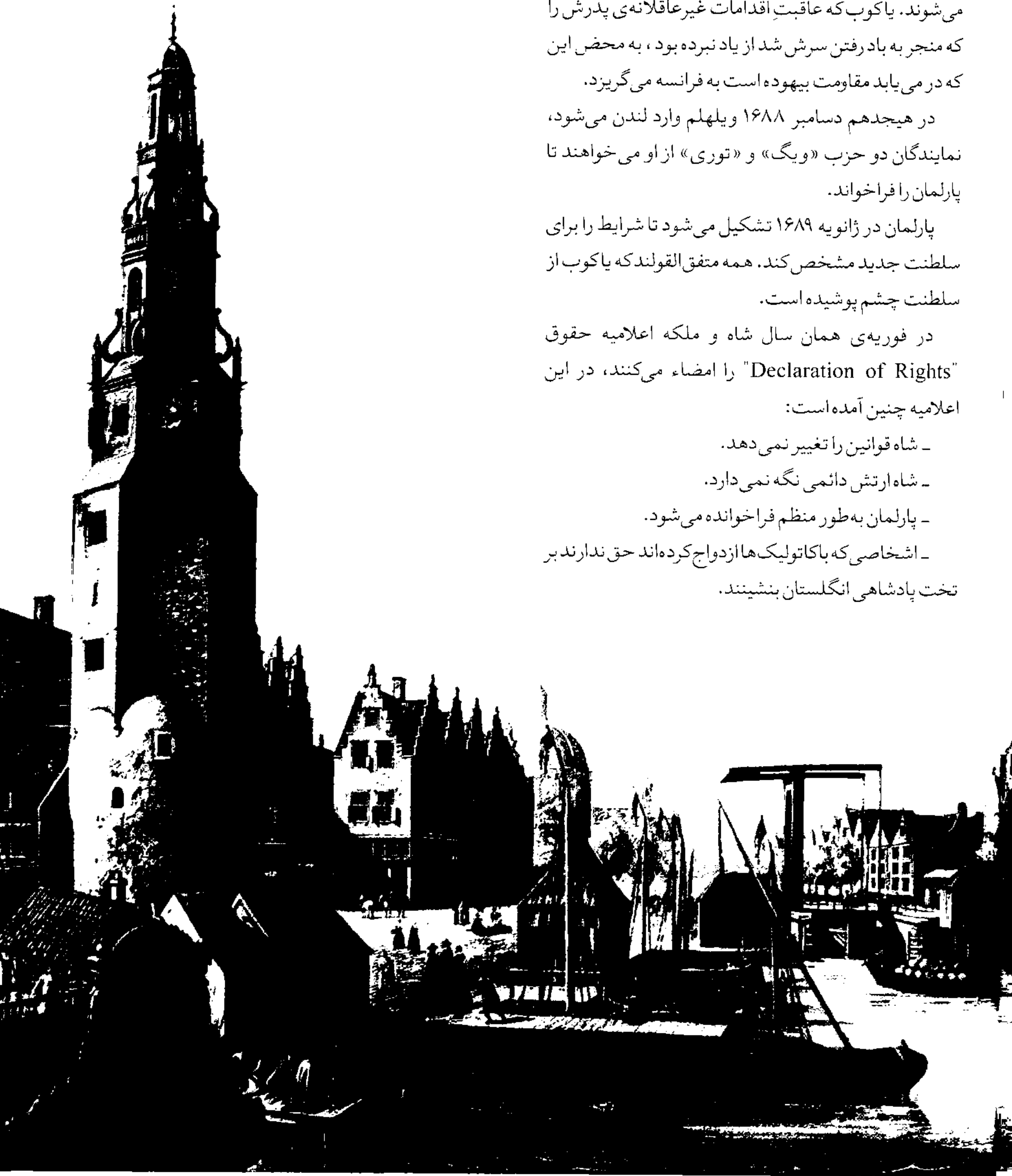
ویلهم بدون اینکه به مقاومتی برخورد کنند وارد لندن می‌شوند. یاکوب که عاقبت اقدامات غیرعقلانه‌ی پدرش را که منجر به بادرفتن سرش شد از یاد نبرده بود، به محض این که در می‌یابد مقاومت بیهوده است به فرانسه می‌گریزد.

در هیجدهم دسامبر ۱۶۸۸ ویلهم وارد لندن می‌شود، نمایندگان دو حزب «ویگ» و «توری» از او می‌خواهند تا پارلمان را فراخواند.

پارلمان در ژانویه ۱۶۸۹ تشکیل می‌شود تا شرایط را برای سلطنت جدید مشخص کند. همه متفق‌القولند که یاکوب از سلطنت چشم پوشیده است.

در فوریه‌ی همان سال شاه و ملکه اعلامیه حقوق "Declaration of Rights" را امضاء می‌کنند، در این اعلامیه چنین آمده است:

- شاه قوانین را تغییر نمی‌دهد.
- شاه ارتش دائمی نگه نمی‌دارد.
- پارلمان به طور منظم فراخوانده می‌شود.
- اشخاصی که با کاتولیک‌ها ازدواج کرده‌اند حق ندارند بر تخت پادشاهی انگلستان بنشینند.



- مجلس قوانین را به نام مردم وضع می کند و همه حتی شخص شاه ملزم به اطاعت از قوانین هستند.

- اگر شاه قانونی را زیر پا بگذارد مردم حق دارند او را برکنار کنند.

این اصول تاکنون در همه ی حکومت های مشروطه ی انگلستان به حیات خود ادامه داده اند. بدینسان انقلاب غیرخونین انگلستان به تاریخ می پیوندد.

## انگلستان در زمان سلطنت آنا Anna

در سال ۱۶۹۴ ملکه ماریا درگذشت، شوهرش ویلهلم هم هشت سال پس از او فوت شد، از آن جائیکه آن ها بچه نداشتند، خواهر ماریا به نام آنا بر تخت شاهی می نشیند.

آنا خیلی چاق و کُند و مریض احوال است، با این همه

در دوران سلطنت ملکه آنا انگلستان به مرکز تجارت جهان تبدیل شد.



برای همسر خود جورج شاهزاده ی دانمارک یک دوجین بچه می آورد که همگی آنها در کودکی از بین می روند. در ۱۷۰۲ جنگ های اسپانیا بر سر وراثت تاج و تخت در می گیرند.

بعد از مرگ پادشاه اسپانیا، کشور به دست یکی از نوادگان لویی چهاردهم می افتد. بیم آن می رود که او هم زمان هم بر اسپانیا و هم بر فرانسه سلطنت کند و بدین ترتیب قدرت بزرگی را در اروپا به وجود آورد. برای جلوگیری از این کار، انگلستان، هلند، اتریش و کشورهای کوچک اروپا با هم متحد می شوند.

هنگامی که سربازان انگلیسی در خارج از کشور می جنگند، نماینده های دو حزب «ویگ» و «توری» هم در داخل کشور به جدال با یکدیگر بر می خیزند.

فرماندهی سپاه انگلستان در اروپا را دوک مارلبرو "Marlborough" به عهده دارد. همسر این فرمانده از نفوذ زیادی بر روی «آنا» برخوردار است؛ چیزی که خوشایند «توری» ها نیست، لذا آن ها می کوشند تا خاندان «مارلبرو» را بی اعتبار کنند.

با همه ی این احوال پیروزی های «مارلبرو» در اروپا به استحکام وضعیت هر دو حزب می انجامد. انگلستان، خود، سختی های جنگ را کمتر حس می کند. تا حدی که دانیل دفو "Daniel Defoe" نویسنده ی رمان روبنسون کروزو "Robinson Crusoe"، انگلستان دوره ی ماریا را «شکوفاترین و ثروتمندترین کشور جهان» توصیف می کند. در این دوران تجارت و صنعت رشد می کنند، با اینکه کماکان محصولات پارچه ای کالای عمده را تشکیل می دهند، اما ذغال سنگ و آهن هر روز از اهمیت بیشتری برخوردار می شوند، صنایع کشتی سازی و شیشه سازی گسترش چشم گیری می یابند.

اکنون لندن به صورت بزرگترین شهر جهان درآمده است و کشتی ها از سرزمین های دور توتون، ظروف چینی، چای، قهوه، ادویه، شکر، کشمش و شراب به بنادر انگلستان می آورند.





سیاست و تجارت موضوع‌های اصلی بحث‌ها را در قهوه‌خانه‌های لندن تشکیل می‌دادند.

### خاندان هانوفر Hannover

با این‌که غالب انگلیسی‌ها کشاورزند، اما طبقه‌ی متوسط رشد می‌کند، شهروندان مرفه لندن در خانه‌های مجلل زندگی می‌کنند، به حوادث روز علاقه‌مندند و در قهوه‌خانه‌ها به مبادله‌ی اخبار می‌پردازند.

انگلیسی‌های زیادی روزنامه‌ی دیلی کورنت Courant Daily - نخستین روزنامه انگلستان را که اولین شماره‌اش همزمان با آغاز سلطنت آنها منتشر شد - می‌خوانند.

با وجود اختلاف‌هایی که بین دو حزب وجود دارد، مردم در مجموع در مقابله با کسانی که عقیده‌ی دیگری دارند سعی صدر و بردباری نشان می‌دهند.

وقتی که جنگ اسپانیا به درازا می‌کشد، خیلی از انگلیسی‌ها شروع می‌کنند به اظهار بیزارگی از جنگ و انتقاد از

### هزینه‌های هنگفت آن.

«ویگ»‌ها خواهان ادامه‌ی جنگ تا شکست نهایی لویی چهاردهم هستند، اما دیگر گوش‌آنها به حرف‌های همسر فرمانده‌ی نیروهای انگلیسی - خانم مارلبرو - بدهکار نیست. در انتخابات سال ۱۷۱۰ بار دیگر «توری»‌ها سرکار می‌آیند. آن‌ها مارلبرو را از مقام خود معزول می‌کنند.

مذاکرات «توری‌ها» منجر به امضاء پیمان صلح اوترخت "Utrecht" می‌شود. در سراسر انگلستان به مبارکی امضای این پیمان جشن گرفته می‌شود، ناقوس‌های کلیساها به صدا در می‌آیند و انگلیسی‌ها پشت پنجره‌های خانه‌هایشان شمع روشن می‌کنند.

در این پیمان آمده است که فرانسه و اسپانیا اجازه ندارند پادشاه واحدی داشته باشند. از این گذشته انگلستان

مستعمره‌های آن سوی دریای اسپانیا را به دست آورده و صاحب آن چنان امتیازی می‌شود که می‌تواند در آینده بنای قدرت جهانی خود را پی افکند.

در دسامبر ۱۷۱۳ ملکه آن‌ها به سختی ناخوش شده و در ۱۷۱۴ می‌میرد.

با مرگ آن‌ها انگلستان ملکه‌ای را از دست می‌دهد که به شیوه‌ی خاص خود بر انگلستان خوب حکومت کرده بود.

نظر به قانون مصوب سال ۱۷۰۱ که در آن کاتولیک‌ها از وراثت تاج و تخت منع شده‌اند، سلطنت از خاندان کاتولیک استوارت "Stuart" به خاندان هانوفر "Hannover" منتقل می‌شود. اولین آلمانی حالا پادشاه انگلستان است.

جورج اول انگلیسی نمی‌داند، به شیوه‌ی زندگی انگلیسی‌ها و سیاست آن‌ها آشنا نیست، به این خاطر امور حکومت را به دیگران می‌سپارد. در حزب «ویگ»‌ها که اکنون «توری»‌ها را از مناصب عمده‌ی دولتی کنار زده‌اند، حامیان قدرتمندی به دست می‌آورد.

## وال پل Walpole و «ویگ»‌ها

با این که ویگ‌ها بر سر قدرت‌اند، اما در صفوفشان اختلاف است. عده‌ای درون حزب معتقدند که انگلستان می‌باید سیاست تهاجمی تری پیش بگیرد. گروه مقابل که وال پل در رأس آنها قرار دارد، از آن می‌ترسد که این سیاست به جنگ بیانجامد، جنگی که انگلستان نمی‌توانست از عهده‌ی مخارج آن برآید. انگلستان علیرغم ثروت رو به تزایدش شدیداً مقروض است.

وال پل که روابط بسیار خوبی با بانک‌دارها و تجار دارد، می‌کوشد به وضع مالی انگلستان سر و سامان بدهد. او که زمین‌دار بزرگی است در سال ۱۷۲۲ مقام‌های وزارت دارایی، ریاست خزانه‌داری و رهبری حزب «ویگ» را در دست خود دارد. از سال‌ها پیش فعالانه به سیاست پرداخته، از سال ۱۷۰۱ تا ۱۷۰۴ «توری»‌ها او را به جرم رشوه‌خواری در زندان برج لندن به حبس انداخته بودند، حتی این تجربه هم نتوانسته او را رنجیده و دل‌سرد سازد.

اوسعی می‌کند سیاست را واقع بینانه ببیند؛ یاد گرفته است با مردم چگونه کنار بیاید. گیریم که او فاقد عظمت و بزرگی است، اما سیاستمداری است ماهر و سازماندهی قابل! بلندپرواز است و بسیار پرانرژی. با پشتکار فراوان، خود را وقف کارهایی می‌کند که روزی آن‌ها را شروع کرده است.

انگلستان آن روز چندان بزرگ نیست که وقتی او اراده کند نتواند افراد مهم را بشناسد و یا از هر واقعه‌ای خبر نشود. وال پل این‌ها را می‌خواست.

او می‌کوشد تا همه‌ی مقامات دولتی توسط افراد مورد اعتماد او اشغال شوند؛ حتی این کار اگر به قیمت دادن رشوه تمام شود. این چنین است که او به زودی مجلس عوام و بسیاری از مقامات حساس را در کلیسا و در دولت زیر کنترل درمی‌آورد. وال پل به این‌ها بسنده نمی‌کند.

اصلاحات بسیاری را به اجرا درمی‌آورد، امور مالیاتی و گمرکی را منظم می‌سازد و خواستار تجارت آزاد می‌شود. او رفاه و نیرومندی انگلستان را هدف اقدامات خود قرار داده است. با هوشیاری از هرگونه اتحاد و یا درگیری با دیگر کشورها پرهیز می‌کند. از این سیاست، بیش از هر کس طبقه‌ی متوسط سود می‌برد.

## اولین نخست‌وزیر انگلستان

پس از درگذشت جورج اول در سال ۱۷۲۷ پسرش جورج دوم جانشین او می‌شود. برخلاف پدرش او انگلیسی می‌داند و در زندگی سیاسی انگلستان سهیم است، نسبت به دوستانش وفادار است و در میدان‌های جنگ فداکارانه می‌جنگد. با این وجود او برای مقام فرمانروایی شخص خیلی مناسبی به نظر نمی‌رسد. تحت تأثیر همسرش کارولین است، خوشبختانه همسرش از طرفداران وال پل است و شوهرش را به حمایت از سیاست‌های وال پل تشویق می‌کند. در این اثنا وال پل کابینه‌ی کوچکی تشکیل داده و به وسیله آن در مهم‌ترین امور حکومتی به رایزنی می‌پردازد.

در این کابینه به طور مثال وزیر امور خارجه، رئیس خزانه‌داری و رئیس مجلس اعیان عضو هستند. کابینه به طور



لویی پانزدهم در کودکی

## حوادث سال های

۱۷۱۵-۱۷۸۹

انگلستان پس از گذشت سالیان دراز و تجربه‌ی دو انقلاب، اکنون صاحب یک شکل حکومت پارلمانی شده است. فرانسه اما به راه دیگری می‌رود؛ راهی که در انتهای آن چیزی جز بحران، انتظارش را نمی‌کشد، بحرانی که برای انگلستان ناآشنا نیست.

طی قرن هفدهم پادشاه مقتدری چون لویی چهاردهم بر فرانسه سلطنت می‌کند، پادشاهی که طی پنجاه و پنج سال

غیررسمی تشکیل جلسه می‌دهد - اغلب به هنگام صرفِ شام - و به ندرت صورتجلسه‌ای از نشست‌های خود به جا می‌گذارد. با همه‌ی این‌ها کابینه‌ی امروزی انگلستان برآمده از همان کابینه‌ی کوچک است.

هر وقت کابینه تصمیمی می‌گیرد به وزیر با نفوذی تکلیف می‌شود تا درباره‌ی آن تصمیم با شاه صحبت کند. این وزیر کسی نیست جز وال پل که او را اغلب به عنوان وزیر اول یا نخست‌وزیر می‌نامند.

از سال ۱۷۲۱-۱۷۳۳ وال پل از پشتیبانی مجلس عوام، ویگ‌ها و دربار برخوردار است. اما بعدها سیاست‌های مالیاتی او موجب نارضایتی‌هایی می‌شوند.

علاوه بر آن در این زمان مشاجره‌ای بین انگلستان و اسپانیا در جریان است مبنی بر تعیین مسیر حرکت ناوگان‌های دو کشور. وال پل می‌کوشد تا این اختلافات را از طریق مذاکره حل و فصل کند.

او از جهات مختلف مورد انتقاد قرار می‌گیرد، زیرا که افکار عمومی پشتیبان یک سیاست تهاجمی است.

انتخابات سال ۱۷۴۱ برای جنگ طلب‌ها پیروزی به همراه می‌آورد، در سال ۱۷۴۲، وال پل از سیاست کناره می‌گیرد؛ ولی از خود یک سازمان نیرومند حزبی، یک مجلس عوام حاکم، کابینه و منصب نخست‌وزیری را به یادگار می‌گذارد، نهادهایی که به عنوان اجزاء تشکیل‌دهنده‌ی حکومت انگلستان بدل می‌شوند.

- چون من نباشم می‌خواهم دنیا نباشد.